

بسم الله الرحمن الرحيم

باخیش، آذربایجان اؤیرنجیلر
درگیسی

دیماه 1390_شماره 2

صاحب امتیاز: مجید صالحی

مدیر مسئول: شهریار حبیبی فر

سردبیر: صبا تقی بنیاد

گرافیک: حسن قره گۆزی

همکاران این شماره: حسین حسین
پور، حسن قوامی، راضیه فتاحی،
فرهاد پاشا زاده، رامین
پورعلی، ایلقار قیمت علیزاده،
فرشاد بافهم، محمد رئیسی و
تمامی عزیزانی که ما را در
انتشار این شماره یاری کردند.

سرمقاله • 2

فهم، وفاق، جامعه / شهریار
حبیبی فر • 3

اؤلومجول وارلیق / ساواش
موغانلی • 4

دریاچه ارومیه مرگ را ... /
رقیه خلدی نیا • 5

ضرورت توسعه فرهنگی / راضیه
فتاحی • 8

توسعه نقش زنان در عرصه تجارت
/ مهناز خلدی • 11

آزادی در اندیشه هانا آرنست /
صبا تقی بنیاد • 13

سونای، والنتاین آذربایجان /
احد خرسندی • 15

قلعه های آذربایجان / کیومرث
اسلامی • 16

تبریز شهر اولین ها / رامین
پور علی • 18

زبان مادری / احمد اصغر زاده
• 19

عواقب عدم آموزش به زبان
مادری / هاتف محمدی • 21

ستار خان / جلیل نظری • 22

فرقه دموکرات؛ زمینه ها و
اقدامات / مجید صالحی • 25

شرایط همگرایی و
واگرایی... / ابوالفضل کریمی •
28

تراکتور و آذربایجانیان / حسین
حسین پور • 31

فهرست مطالب

مصاحبه با استاد رامیز قلی
یئف / فرهاد پاشا زاده • 33

سخن مدیر مسئول

دست در دست هم دهیم به مهر...؟!

در تابستان امسال با اتفاق و حوادثی مواجه شدیم که بعضی از آنها قابل پیش بینی و بعضی از آن غیر قابل پیش بینی بودند. از سال های قبل گاه و بیگاه نام دریاچه ارومیه را می شنیدیم و شاید هم مسائل مربوط به آن را خیلی جدی نمی گرفتیم. و این از عادت های جامعه ماست که پیشگیری قبل از درمان را بلد نیست؛ و موقعی به یاد درمان می افتیم که کار از کار گذشته است. و ما شاید در آینده ای نه چندان دور شاهد پیدائی کویری در منطقه رزخیز آذربایجان باشیم.

این روزها از محافل مختلف فریادهای دلسوزانه ای که گوش فلک را کر کرده است، می شنویم ولی گویا این فریادها هنوز گوش مسئولان ما را نوازش نکرده است؛ نشنیدن هایی که ما به آن عادت کرده ایم.

درک مسائل مربوط به دریاچه ارومیه و عواقب آن با برگشت به تاریخ امکان پذیر است. آذربایجان قبل از دولت پهلوی که از حیث اقتصاد جایگاه برجسته ای داشت و در اقتصاد ایران نقش اساسی ایفا می کرد، اما با روی کار آمدن دولت

متمرکز پهلوی به تدریج به حاشیه رانده شد. این روند با صنعتی شدن نقاط مرکزی ایران تداوم یافت، حتی با احداث خط آهن سراسری شمال- جنوب تجارت از منطقه آذربایجان رخت بر بست. تنها وسیله معیشت مردم آذربایجان پس از این تمرکزگرایی تا به امروز کشاورزی سنتی بوده است. صنعت که از عصر پهلوی وارد ایران شده است تا کنون آذربایجان از آن بهره ای نبرده است. حتی در زمینه کشاورزی (که خود مرهون خاک های حاصلخیز آذربایجان می باشد) که استعداد بالقوه ای در زمینه صنعتی شدن دارد فارغ از این موضوع نیست و هنوز در همان قالب سنتی خود باقی مانده است.

ام امروز متأسفانه می بینیم که این کشاورزی سنتی دست و پا شکسته نیز خواسته یا نا خواسته نیز با تهدید و بحرانی جدیدی مواجه شده است. از بین رفتن کشاورزی منطقه با خشک شدن دریاچه ارومیه پایان ماجرا نیست. شاهد وضعیتی خواهیم بود که زندگی را در این منطقه نا ممکن خواهد ساخت؛ که این خود متاثر از عوارض خشک شدن دریاچه ارومیه خواهد بود. فی المثل آزاد شدن 10 الی 13 میلیارد تن نمک (سالانه در حدود 50 میلیون تن نمک)، طوفان های نمک، تغییر شرایط آب و هوایی، شور شدن آب های زیر زمینی، کاهش آب های آشامیدنی، بروز بیماری های حاد تنفسی، به خطر افتادن زیست جانداران منطقه ...

با در نظر گرفتن این عوارض به سادگی خواهیم فهمید که اعتراضی که مردم آذربایجان به خشک شدن دریاچه ارومیه دارند به حق بوده و به نوعی می توان گفت که اعتراض آنها در راستای حق زندگی کردن است. و این اعتراض باید محترم شمرده شود.

آذربایجانی چه دیدگاهی در مورد سیستم آموزشی کشور دارند؟ شیعیان چه فهمی از اسلام دارند؟

اگر به عبارات فوق دقت کنیم ویژگی های هرمنوتیک بر ما مشخص خواهد شد: 1- هرمنوتیک سنتی اومانیستی است؛ اومانیسم به معنای اصالت دادن به معانی ذهنی همه انسان ها و محترم شمردن انسان ها بخاطر انسان بودن و نه ویژگی های دیگر. 2- هرمنوتیک در درون فرهنگ آدمی جا دارد در نتیجه متوجه وجوه درونی تجربه آدمی است. اهالی هرمنوتیک خواهان دسترسی به تجربه درونی و فهم معنای ذاتی فرهنگی دیگر از درون آن هستند.

اما فهم ها همیشه در یک مقام برابر نیستند نه اینکه در بین آنها برتری باشد فضای هر جامعه ای ایجادکننده این نابرابری است و این نابرابری در فهم به اشکال مختلف توجیه می شود. انسانها برای فهمیدن همیشه از خود اختیاری ندارند. این نقطه اتصال فهم و انتقاد است. به بیان دیگر فهم ها از شرایط برابر برای ظهور برخوردار نیستند مارکس کمک کرد تا دانشمندان اجتماعی کشف کنند که دانشی که مردم از جامعه شان دارند و آنچه را که بعنوان احکام کلی درباره واقعیت می انگارند در واقع بازتاب کننده تجربه کسانی است که از جهت اقتصادی و سیاسی و جدیدا فرهنگی بر جهان اجتماعی فرمانروایی می کنند. نظریه مارکسیزم نشان داد که ما می توانیم جهان را از دیدگاه گروه های محروم جامعه ببینیم، یعنی همان کسانی که از جهات مختلف زیر دست مانده اند. طبق این دیدگاه دانش ما از جامعه، تاریخ، فرهنگ و... نسبت پیدا کرده و از ترکیب جمیع دیدگاه ها حقیقت حاصل می شود. این دیدگاه خود را به خوبی

فهم ، وفاق ، جامعه

بحث هرمنوتیک وتفسیر یک بحث جدید نیست. بعضی ها تاریخ آن را به یونان باستان می برند و بعضی ها را نیز بر این باور است که رفرم دینی در اروپا موجب پیدایش آن شده است؛ به هر ترتیب این سنت فلسفی امروزه به دست ما رسیده است. تفسیر کاری است مختص انسان؛ انسان موجودی است که تفسیر می کند، به هر چیزی معنی می دهد و هر روز معنا سازی می کند و طبیعتا جهان اجتماعی پر از تفاوت ها نتیجه فهم های متفاوت از جهان است. انسان ها همیشه به سبب فهم از هم متمایز شده اند. پروتستان ها به سبب فهم خاص خود از دیگر مسیحیان قابل تمایزاند. پس هرمنوتیک به دنبال فهم فهم هاست به عنوان مثال: دانشجویان

درفمینیزم (زن باوری) منعکس کرده است. این مکتب نظام فکری گسترده و عامی را درباره ویژگی های بنیادی زندگی اجتماعی و تجربه انسانی از چشم انداز یک زن ارائه می کند. این نظریه در صدد است که جهان را از دیدگاه متمایز زنان در جهان اجتماعی نگاه کند و در پی آن است که جهان بهتری را برای زنان بسازد؛ از نظر این مکتب محرومین جامعه همان زنان اند.

جامعه شناسی کلاسیک بسیاری از قشرها و طبقات اجتماعی را به صورت علمی مطالعه کرده است اما قومیت ها غایبان بزرگ در عرصه جامعه شناسی هستند یا شاید در بین ما این طور است که قومیت ها در همه عرصه های اجتماعی غایب اند و بجای آنها یک علامت سؤال بزرگ گذاشته شده است، غیبت به معنای ندیده گرفتن فهم یک جمع در یک جامعه و به تبع آن رواج یک فهم محدود و ناقص است.

از صبحت های فوق این برداشت را دارم که جامعه واقعیتی چند بعدی و تو در تو است. قومیت ها، زنان، طبقات و اقلیت های مذهبی فاکت هایی هستند که جامعه را به سوی چند فهمی می برند. جامعه با وفاق این واقعیت ها به وفاق خواهد رسید و به قول هابر ماس فیلسوف بزرگ امروز حقیقت در گرو گفتگو مابین تفکرات مختلف در یک محیط آزاد حاصل خواهد شد و باز به نظر هابرماس فضای گفت و گو ممکن است مسموم و تحریف شده به وسیله عوامل مختلف باشد که گفت و گو را نا ممکن می سازد و شرط گفت و گو ایجاد فضای عاری از تحریفات است و به بیان جامعه شناسان فمینیست دست یابی به جامعه عادلانه برای زنان باید ذهنیت برتری پنداری مردان را باید از بین برد و از نظر بنده وفاق قومیت ها لازمه اش ترویج دیدگاه های برابرا نه در فکر و عمل است.

شهریار حبیبی فر

اؤلومجول وارلیق

مشروطه دؤنمیندن اؤنجه و بیرآزسونرالارگونئی آذربایجان بیرگوچ قایناغی کیمی گؤرونوردو. ایستراتیقتیصادی باخیمدان ایسترسه ده سیاسال و توپلومسال باخیمیندان ایره لیده گئدن بولگه ایدی. اؤلکه یاریم فئودال بیر قورولوشا صاحب اولدوغو اوچون اکینچیلیک و مالدارلیق بویوک بیراؤنم داشیییردی. گونئی آذربایجان گؤزل هاواسی، یاخشی تورپاغی، چوخلو سایدا چایلارین اورادا آخماسی و بیرسوزله بولگه نین 30% تورپاغینین اکین چیلیک اوچون یارارلی اولماسی اوزونده ن اکینچیلیده اؤنده گئدن بیر یئر ایدی. ائله کی او زامانلاردا آذربایجانی ایرانین تاحیل آنباری آدلاندیریردیلار. آلوئر تیجارت آلانینا گلدیکده، گونئی آذربایجان شرق دونیاسینین آوروپایا آچیلان بیرینجی قاپیسی اولدوغو اوچون بیر یانندان ایستانبول او بیر یانندان موسقووا یا باغلانان تیجاری ایلشگینین، شاه یولو ایدی. او اوزده ن تبریز بازاری ان بویوک بیر بازارا چئوریلیمیشدیر و آذربایجان ایلشگیلر مرکزینه دؤنموشدو. سیاسال باخیمیندان تئهران ایرانین باش کندی اولدوغو حالدا تبریز هئجه اؤز قونومونو ایتیرمه میشدی نئجه کی بوتون شاهلار شاهلیق تاختینا چیخماقدان اؤنجه، تبریزده ائییتیم آلیرمیشلار اونا گؤره ده، تبریزه ولیعهد اوتوران بیر شهر دئییردیلر. نوفوس باخیمیندان تبریز بیرجه تئهراندان گئری قالیردی ائله کی 1910_ جو ایلده تئهران نوفوسو 350 مین اولدوقدا تبریزین نوفوسو 300 مین ایدی. کولتوره ل توپلومسال باخیمیندان گئنه گونئی آذربایجان ان گلیشمیش بیر توپلوم کیمی گؤرولمکده ایدی. گونئیین ایستراتئژیک جوغرافیاسی نظره آلدیقدا بیر یانندان آوروپایا او بیر یانندان روسیالا ایلشگیده

اولدوغو اوچون ان شهرلشميش يئرلرده ن بيرينه چئوريلميشدى. يئننى دوشونجه لر، اينجه صنعت لر، قوراشديرىملار سىياسال ده ييشمه لر، كولتوره ل ايره لى لمه لر، توپلومسال ده ييشمه لر، دئورىملر و دونيادا گئدن اولايلارين چوخلوسو گونئى بۇلكه سىنى ائتگىلندىرىدى. تىريزه بيرينچىلر شهرى دئمىشلىر نييه كى اورنه گىن ايلك قزئت، ايلك چاپخانا، ايلك كىتاب ائوى، ايلك اوخول (يئننى اوسلوپدا)، ايلك تيئاتير، ايلك رومان، ايلك اورلوق (بله ديه) و... گونئده يارانمىشلار. مشروطه نين قاقاسىندان ياخشىجا يارالانان فارسلا، قولدور رىضانى، سورمورگه چى اينگلىسه آرخالاناراق ايش باشينا گتىردىكده، ايشلر بوتون آلت_اوست اولماغا باشلادى. سىياسى حاكىمىيت فارسلارين اينه كئچدىكده، گونئى آذربايجان سىياسال آيلامدان (داييره) بوتونلوكله ديشلاندى. اۇلكه ده بير ديل بير ميللت سوره جى يوروتولمه يه باشلادى... مودئرن ليگه جان آتان دوولت، بوتون يازال آلانلارنى اله كئچىرتدى. اوخوللار، بىلىم يوردلار، قزئتلر، درگىلر و ايداره لر فارس دىلىنده محدودلاشديرىلدى. فارسلا دىرچلمه سى باشقا ميللتلرين اۇزلىكله ده تورك لرین ازيلمه سینه نده ن اولدو. صنايع لشمگه آتديم آتيلديقا، بوتون فابريكالارى فارس شهرلرينده يئرلشدىرىلدى. ائله كى آز بير زاماندا ايصفهان ايرانين منچستري آديلا تانىندى و آذربايجان صنايع دالغاسىندان گئريده قالدى. اونون آردى سوره مئكانيزه اولونموش اكينچىليده فارسىستاندا يارانديغىندا، اسكى اوسلوبو اكينچىليك آذربايجاندا، اۇزونو قورويوب ساخلادى. بير طرفدن ده آليش وئريش تيجارت يولونون يۇنو، ده ييشدىرىلدى. قاطاريولونو فارسىستانين ايستى چۇللوكلرينى يارا يارا كنگر كورفزينه (خليج فارس) قده ر اوزادىلماسى و اورادان سو يولويله تيجارت يولونون يارانماسى گونئى آذربايجانين يول و ايليگى قونومونو آرادان قالدىردى. بولگه بوتون آلانلاردا گئرى قالدى و بوتون وارليغيلا فارسىستاندان آسلى اولدو. ايسلام اينقىلابىندان سونرادا بو سوره جين آردى كسىلمه دن داهادا يئيين

لشدى ائله كى بو گون تىريز ايرانين صنايع لشميش شهرلريندن 17_ جى سىراسىندا يئر آليز. اكينچىليك اورتىمينده ده گئت گئده پاىي آزالماغا دوغرو گئدير. آنا مالين ييغىشما قارشىسينين آينماسى، GDP نين آشاغى اولماسى (اۇلكه نين 1/83%) بازارين اۇنمينين ايتىرىلمه سى، ياتىرىملار ياتىرىلماماسى، توريزم آچىنمىنا اولان آلدىرمازدىق، نفوس تمرکززونون قاباغينين آينماسى (گونئى آذربايجان زامان زامان پارچالانيب نئچه اىالتة دۇنمه سى) بويوك بير دۇنوشومه (بوحرانا) چئورىلمه ك اوزره دير. يوكسه ك سايدا ايشسىزلىك و باشقا توپلومسال چاتىشمازلىقلار، نخبه لرى فارسىستانا آخىرماقدا دير. بئله ليكله گونئى آذربايجان بير قول كيمى فارسىستانين الى آلتىندا جان وئرمكده دير بو آرادا ايلنده ساخلادىغى، سىنيق سالخاق اكينچىليك دير اونودا پيس يۇنه تيمىرله ايداره ائتدىكلرى اوچون، بولگه نى داهادا آجىناجاقلى دوروما سالماقدا ديرلار. او اوزده ن، زامان اۇتدوكجه، اكين تورپاقلارين آزالماسى، چايلارين قوروماسى و سونوندا ان اۇنملى اولان، اورومو گۇلونون قوروماسىنين تانيقى اولوروق. بو گون گونئى ده ايشچىلرين 30% دان آرتىقى اكينچىليكده چاليشمالارينا باخمايلاق، بئله بير آماجلى يۇنه تيمله اونودا، آز بير زاماندا ايتيرمه لى اولاجاغىق. بونلار بير يانا اورومو گۇلونون قوروماسى 10 ميلياردلىق دوز سوناميسى، بولگه نى يانيق تورپاغا چئويريب فهاوالارين قيزماسينا، توز تورپاغين اۇزلىكله دوز توزلارينين اسمه سينه، يئر آلتى سولارين دوزلاشماسينا و بير سۇزله ان گۇزل ياشايش يئرلرينين بيرى اولان آذربايجان آرادان گئتمه سينه، نده ن اولاجاق. او اوزده ن ايستر ائكوسىستئم باخيمىندان و ايسترسه ده ميللى چىخار باخيمىندان، اورومو گۇلونون قورودولما سوره جينين، قارشىسينين آينماسى بو گون هر آذربايجانلىنين بيرينجى گوره ويدير. اۇلوم ياتاغيئا سوروكلندىردىكلرى بير قوتسال وارليغى، بيرجه آذربايجانلى تورك دىريلمته لى دير.

دریاچه ارومیه مرگ را به انتظار نشسته است



مقدمه :

دریاچه ارومیه در خطر خشک شدن کامل قرار دارد و طی ۱۳ سال گذشته ۶ متر کاهش سطح داشته است. اختصاص ۹۰٪ منابع آبی منطقه به بخش کشاورزی، تبخیر زیاد در پی گرم شدن هوا و برداشت غیرمجاز از آبهای زیرزمینی در پی حفر چاه از دلایل خشک شدن این دریاچه می‌باشند. کارشناسان ابراز داشته‌اند در صورت خشک شدن این دریاچه هوای معتدل منطقه تبدیل به هوای گرمسیری با بادهای نمکی خواهد شد و زیست محیط منطقه را تغییر خواهد داد. در اعتراض به خشک شدن دریاچه در فروردین سال ۱۳۹۰ اعتراضی صورت گرفت. در مرداد ماه سال ۱۳۹۰ مجلس شورای اسلامی با دو فوریت طرح انتقال آب به دریاچه ارومیه موافقت نکرد و این امر به احتمال زیاد به بحرانی تر

شدن اوضاع دریاچه دامن خواهد زد، علاوه بر این پیش بینی میشود در صورت خشک شدن احتمالی دریاچه شاهد بارش باران نمک در بسیاری از استان های همجوار باشیم و در ادامه این امر منجر به آواره شدن ۱۳ میلیون نفر خواهد شد .

ارومیه، سومین دریاچه بزرگ آب شور جهان را دریابید

دریاچه ارومیه یکی از دریاچه های نادر دنیا بوده و اکوسیستم آن جزو اکوسیستم های منحصر به فرد به شمار می رود که در طی میلیون ها سال تغییر و تحول آب و هوایی توانسته است خود را به شکل کنونی حفظ نماید. این دریاچه که جزو پارک های ملی و بین المللی حفاظت شده به شمار می رود، زیستگاه یک سخت پوست کوچک ولی با ارزش به نام آرتمیا ارومیانا است. —

دریاچه ارومیه زیستگاه انواع جانوران آبزی طی سالهای اخیر بیش از 60 درصد منابع آبی خود را از دست داده است و به شوره زار تبدیل شده است . به اعتقاد کارشناسان محیط زیست این دریاچه طی سالهای آینده به طور کامل خشک خواهد شد . آن ها سوء مدیریت در زمینه سیاستهای آبرسانی و تخریب رودخانه های بالا دست را از مهمترین علل کاهش شدید منابع آبی دریاچه ارومیه می دانند .

بر اساس این گزارش دو سال پیش برخی مردم محلی بخش مهمی از درآمد خود را از راه تور های مسافرتی برای گردشگران دریاچه ارومیه به دست می آوردند . ولی از زمانی که خشکسالی دریاچه ارومیه تشدید شده و شوری آب این دریاچه به شدت افزایش یافته است

خطر سونامي شوره زار در دریاچه ارومیه به شدت رو به افزایش است. وي افزود با خشك شدن دریاچه ارومیه در دو تا پنج سال آینده بیش از هشت تا ده میلیارد تن نمك زندگی مردم منطقه را به شدت تهدید خواهد کرد.

مسعود پزشکیان عضو شوراي شهر تبریز نیز تاکید کرد دریاچه ارومیه در حال خشك شدن است ولي نه مقامهاي دولتي و نه مقامهاي محلي کار خاصی انجام نمی دهند.

اکنون سوال این است که این فاجعه زیست محیطی چگونه توسعه می یابد و در شرایط کنونی چه باید کرد ؟ گزارشهاي رسمي نشان می دهد عوامل اصلی خشكي دریاچه ارومیه خشكسالي ده سال گذشته و افزایش بیش از حد از منابع آبی رودخانه هاي بالا دست دریاچه ارومیه برای مصارف کشاورزي است. نخستین هشدارها در خصوص خشك شدن دریاچه ارومیه اواخر دهه 1990 میلادي مطرح شده است. علي رغم این هشدارها دولت به ساخت 35 سد بر رودخانه هاي بالا دست دریاچه ارومیه ادامه داد . احداث جاده بین ارومیه تبریز از روی دریاچه ارومیه نیز در این مساله بی تاثیر نبوده است . هیچ گونه مطالعات زیست محیطی در خصوص اجرای این پروژه انجام نشده و کارشناسان محیط زیست بر این باورند که احداث این جاده موجب اختلال در روند گردش منابع آبی دریاچه ارومیه شده است .



میانگذر دریاچه ارومیه

قایق ها تنها 10 دقیقه قادر به حرکت در دریاچه هستند و بنا براین آن ها این شغل را به زودي از دست خواهند داد. در ماه آوریل مقامهاي ارومیه فعالیت اسکله گلخانه را به علت کمبود شدید آب متوقف کردند. عمق آب در عمیق ترین مناطق این اسکله به کمتر از 2 متر رسیده بود . وضعیت در اسکله هاي شرفخانه و اسلامي نیز به همین ترتیب بوده است.



خشكسالي دریاچه ارومیه همچنین تاثیر منفي شدیدی بر فعالیت هتلها و سایر فعالیتهای مربوط به گردشگری داشته است . از زمانی که مسافران و گردشگران داخلی و خارجی تمایل چندانی برای سفر به دریاچه ارومیه ندارند پروژه هاي ساخت هتل در ارومیه متوقف شده است.

علاوه بر بخش گردشگری گسترش خشكسالي دریاچه ارومیه تهدید جدی علیه کشاورزي مناطق شمال غرب ایران به شمار می رود . وزش توفان و بادهای شدید موجب انتقال نمك به مزارع کشاورزي منطقه می شود . بسیاری از کشاورزان اکنون به شدت نگران آینده زمینهای خود هستند . این زمینها طی قرن هاي گذشته به لحاظ تولید سیب درختی، انگور، بادام، پیاز و سیب زمینی شهرت زیادی داشته است نماینده ارومیه در مجلس نیز هشدار داد با ادامه روند کنونی

کارشناسان بر این باور بودند که دوره خشکسالی ده ساله دریاچه ارومیه فرا رسیده است ولی پس از گذشت این ده سال خشکسالی همچنان ادامه یافته است.

اوایل دهه 2000 میلادی تحقیقات دانشگاهی نشان داد دریاچه ارومیه با سرنوشت مشابه دریاچه آرال در قزاقستان و ازبکستان روبرو شده است. شوروی سابق در دهه 1960 میلادی با اجرای پروژه های آبرسانی موجب کاهش شدید منابع آبی دریاچه آرال شد و حجم این دریاچه اکنون به کمتر از یک دهم دهه 1960 رسیده است.

دولت ایران در ماه آوریل برنامه سه مرحله ای را برای نجات دریاچه ارومیه اعلام کرد که شامل باروری ابرها برای افزایش بارش باران در منطقه، کاهش مصرف آب و سیستم آبیاری و افزایش عرضه آب به دریاچه ارومیه بوده است.

برخی کارشناسان این گونه اقدامات دولت ایران را تنها نوعی اقدام سمبلیک می دانند و بر این باورند که بهترین راهکار برای نجات دریاچه ارومیه در شرایط کنونی استفاده از آبهای ذخیره شده در پشت سدها است. منابع آبی رودخانه های بالا دست دریاچه ارومیه مهمترین نقش را در ادامه حیات این دریاچه خواهد داشت.

احداث سدها طی سالهای گذشته تاثیر منفی زیادی بر دریاچه ارومیه داشته است. سه پنجم منابع آبی دریاچه ارومیه خشک شده است و میزان شوری آب دریاچه ارومیه به 350 میلی گرم در هر لیتر رسیده است. این رقم در دهه 1970 به 80 میلی گرم رسیده بود.

وی افزود دولت باید اجازه دهد تا 20 درصد آب سدها به دریاچه ارومیه سرازیر شود. مصطفی قنبري دبیر شورای حفاظت از دریاچه ارومیه تاکید کرد انتقال آب از دریای خزر تنها راه نجات دریاچه ارومیه خواهد بود. ولی با توجه به بعد مسافت اجرای این پروژه مستلزم هزینه های بسیار زیادی خواهد بود.

نجات دریاچه ارومیه نیازمند عزم ملی است و اقدام عاجل دولت و مسوولین استان های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی و کردستان را می طلبد. برای این منظور ضروری است فعالیت های زیربه طور همزمان شروع شود:

1) باید روش های آبیاری اصلاح و میزان بهره وری از روان آب ها افزایش یابد.

2) از احداث چاه های غیر مجاز باید با شدت و قاطعیت جلوگیری نمود.

3) احداث سدهای مخزنی جدید تا زمان رفع بحران باید متوقف شود.

4) انحراف رودخانه زاب به طرف دریاچه ارومیه که در طی سال های گذشته بحث های متعددی در مورد آن انجام گرفته و همه مسوولین متفق القولند که این کار می تواند در جبران آب دریاچه ارومیه نقش اساسی داشته باشد.

5) بازسازی ذخایر آرمیا با هدف برگرداندن زندگی به آن و مهیا کردن نیاز پرندگانی که حیات آنها به تغذیه از آرمیا وابسته است.

6) جمع آوری نمک های مازاد در اطراف و مناطق مرکزی دریاچه ارومیه. با توجه به عقب نشینی های وسیع آب و برجای ماندن سدها هزار تن نمک در سواحل دریاچه ارومیه، جمع آوری این نمک ها می

تواند در کاهش شوری آب و برگرداندن زندگی به آن نقش قابل توجهی داشته باشد. در اثر خشکسالی در طی 10 سال گذشته مقدار 5/5 متر از عمق آب دریاچه کاسته شده و سالانه به جای 5 میلیارد مترمکعب حداکثر 1/5 میلیارد مترمکعب آب وارد دریاچه می شود. از آنجایی که آب دریاچه در تمام فصول سال کاملاً اشباع از نمک است، آب شیرین ورودی صرفاً باعث حل شدن مجدد نمک های ساحلی و عمقی دریاچه شده و در نتیجه تأثیری بر کاهش شوری آب دریاچه ندارد.

(7) لذا ضروری است نمک مازاد دریاچه هر چه زودتر جمع آوری و مورد بهره برداری قرار گیرد. (8) و در نهایت که البته شاید مهمترین کار نیز باشد، به نظر می رسد مسدود کردن فاصله بین دو بخش شمالی و جنوبی دریاچه ارومیه و تقسیم کامل دریاچه به دو بخش، بتواند حداقل نیمی از دریاچه ارومیه را از بحران نجات دهد. بی شک داشتن یک دریاچه ی زنده کوچکتر بهتر از نداشتن دریاچه و یا داشتن یک دریاچه ی بزرگتر ولی مرده است. مشابه این عمل بیش از 50 سال پیش در آمریکا اتفاق افتاد و دریاچه ی بزرگ نمک ایالت یوتا با احداث خط آهن به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شد. به طوری که ناحیه شمالی خیلی شور از ناحیه جنوبی ایده آل برای رشد و نمو آرتمیا و مهاجرت پرندگان به طور کامل جدا شد. این حرکت باعث شد تا از آن زمان تاکنون 70 درصد نیاز جهانی آرتمیا از همان ناحیه جنوبی دریاچه بزرگ نمک تامین شود و هیچ مشکل اکولوژیکی نیز برای آن ایجاد نشده است. البته در سال های اخیر بودجه هنگفتی صرف احداث پل بین دو بخش شمالی و جنوبی دریاچه ارومیه شده است تا ارتباط شمال و جنوب دریاچه

در فاصله 1/5 کیلومتری بین دو انتهای جاده شهید کلانتری حفظ شود. ولی با توجه به بحران پیش آمده، مسدود شدن کامل این ناحیه می تواند در احیا شدن بخش جنوبی دریاچه کمک بسیار موثری بنماید. لذا ضرورت دارد احداث پل هرچه زودتر به پایان برسد و سپس با احداث دیواره های متحرک بین پایه های پل یا در فاصله معینی از پل دریاچه ارومیه به دو قسمت تقسیم شود.

رقیه خلدی نیا

ضرورت توسعه ی فرهنگی:

مقدمه :

توسعه فرهنگی گونه ای از توسعه در جوامع انسانی است که در مورد وجوه آن اتفاق نظری کلی وجود ندارد و ملتهای مختلف دیدگاههای مختلفی راجع به آن دارند. جوامع پیشرفته نیز، پیشرفت خود را مدیون کار فرهنگی و برنامه ریزی خود می دانند و جهت توسعه اقتصادی - اجتماعی خود مایل به بسط آن به سایر ملل هستند و در این راه از ابزارهای مختلفی استفاده می نمایند. ملل عقب مانده یا در حال رشد نیز تلاش دارند ضمن حفظ ارزشهای سنتی خود، از عوامل ارزشی والای سایر کشورها نیز استفاده و فرهنگ خود

را تقویت و یا به تعبیری اصلاح نمایند.

ماهیت فرهنگی، شاکله اصلی تمامی فعالیت‌های نظامی را تشکیل می‌دهد که مردم آن خواهان زندگی بهتری هستند و بدین لحاظ برنامه ریزی‌هایی برای انواع مختلف توسعه انجام می‌دهند. بدون توسعه فرهنگ، توسعه در سایر بخش‌های جامعه (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و...) دارای رشد یکسانی نبوده و با پدیده‌های توسعه ناموزون، توسعه برون‌زا، توسعه درون‌زا و معضلات مختلف اجتماعی مواجه خواهند شد.

با توجه به تعریف توسعه می‌توان گفت که توسعه در فرآیند تلاش انسان برای ایجاد تعادل بین نیازها و خواسته‌های وی و امکانات بالفعل و بالقوه در جامعه و محیط زیست پدید می‌آید. به عبارت دیگر، توسعه در اثر واکنش به رابطه نامتعادل بین نیازها و خواسته‌های انسان از یک سو و امکانات موجود از سوی دیگر پدید می‌آید.

از آنجا که استفاده از امکانات در جهان هستی، به ویژه در جامعه انسانی، به علت استفاده نامطلوب و یا در واقع به علت شکل‌گیری روابط اجتماعی ناعادلانه در جامعه به صورت مطلوب و عادلانه توزیع نمی‌شود، بنابراین توسعه نیز در جامعه انسانی به اشکال گوناگون پدیدار می‌شود. مهمترین و پر

مسئله‌ترین مشکل توسعه در جهان امروز، توسعه ناموزون و عوارض نامطلوب آن است.

مفاهیم کلیدی

برخی مفاهیم، مباحث و مسایل مهم و کلیدی جهت ورود به بحث اصلی به شرح ذیل ارائه می‌شود:

1- حرکت عبارت است از خارج شدن یک پدیده از حالت و وضع موجود.

2- دگرگونی به حرکتی اطلاق می‌شود که پدیده در اثر آن حالت، شکل و ماهیت جدید پیدا می‌کند.

3- توسعه به مفهوم عام، نوعی از دگرگونی است که انسان با تلاش و کوشش آگاهانه جهت رفع نیازها و تامین امنیت، در خود و محیط ایجاد می‌کند. در تعریف خاص، توسعه عبارت است از دگرگونی کیفی و ساختاری در تمام ارکان و عناصر جامعه.

4- رشد به دگرگونی کمی و توسعه به دگرگونی کیفی و ساختاری اطلاق می‌شود.

5- تحول عبارت است از دگرگونی، توسعه و تکامل تدریجی و متوالی.

6- انقلاب به دگرگونی عمیق، جهشی و ساختاری اطلاق می‌شود.

بطور کلی توسعه از ابعاد زیر قابل بررسی است:

توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی،
توسعه فرهنگی، توسعه اجتماعی،
توسعه پایدار، توسعه انسانی

هدف از توسعه رفع نیازهای
انسان است که بطور کلی
نیازهای انسان را می‌توان در
سه طیف گسترده به شرح زیر
طبقه بندی کرد:

□ نیازهای زیستی و
فیزیولوژیکی مانند
خوراک، پوشاک، مسکن و
.....

□ نیازهای روانی مانند
کسب آگاهی کسب امنیت،
ارتقا و تعالی، فرار از
تاریکی ها و ناشناخت ها،
لذت بردن از معنویت
(هنر، زیبایی و)،
لذت بردن از حیات و از
جهان هستی، ارتباط با
کائنات،

• نیازهای اجتماعی
مانند نیاز به تشریک
مساعي جمعی در حل مسائل،
مشکلات، تنگناها و ،
نیاز به همدلی.

ساختار کلی نظام اجتماعی

در درون نظام اجتماعی، عناصر
گوناگون با ساختار و کارکردهای
گوناگونی وجود دارد. اما ارکان و
بنیان اصلی نظام اجتماعی بر پنج
عنصر همراه با مؤلفه های مربوطه
استوار است. این ارکان ، عناصر
و مؤلفه ها عبارتند از :

□ ارکان، عناصر و مؤلفه
های جغرافیایی - اقلیمی

□ ارکان، عناصر و مؤلفه
های جمعیتی

• ارکان، عناصر و مؤلفه
های معیشتی - اقتصادی

• ارکان، عناصر و مؤلفه
های فرهنگی

• ارکان، عناصر و مؤلفه
های سیاسی

فرهنگ عنصری است که شامل
همه کنش ها و واکنشهای فرد و
محیط پیرامون او با بعد زیرین
زندگی گروههای اجتماعی می شود،
یعنی مجموعه روشها و شرایط زیست
یک جامعه بر اساس بنیاد مشترکی
از سنت ها و دانش و نیز اشکال
مختلف بیان جایگاه فرد در درون
جامعه، به هم پیوند خورده است و
تنها با دخالت عوامل فرهنگی در
راه حلهای انتخاب شده برای توسعه
می توان به طور کامل نیازها و
خواست های گروه های اجتماعی و
ملت ها را بر آورده ساخت .

شاکله ی اصلی تمام فعالیتهای
نظام یک کشور از ماهیت فرهنگی آن
، هویت و رنگ می گیرد. به عبارتی
حفظ یک نظام گرچه به ظاهر، بستگی
به پویایی و استقلال فعالیتهای
سیاسی و اقتصادی دارد، لیکن نحوه
ی فعالیت در اقتصاد و یا سیاست
گذاری در بخشهای دیگر متاثر از
فرهنگ آن نظام اجتماعی است.
فرهنگ، ارزش ها و باورهای آن،
علت محدثه و ایجاد اقتصاد و
سیاست و فعالیتهای دیگر اجتماعی

می باشند. از این رو استقلال، موجودیت و تداوم آنها، بستگی به نوع فرهنگ یا ارزشها و باورهای است که این دو حرکت (اقتصادی و سیاسی - نظامی) بر پایه ی آن شکل گرفته اند.

فرهنگ توسعه و توسعه فرهنگی

دو مفهوم بسیار مهم در برنامه ریزی ملی در دوره های اخیر، مفاهیم فرهنگ توسعه و توسعه فرهنگی است. مفهوم فرهنگ توسعه ناظر است به شکل اقتصادی توسعه اقتصادی - اجتماعی جوامع و توسعه فرهنگی یعنی فراهم آوردن شرایط و امکاناتی برای آحاد افراد جامعه تا به شاخص های رشد فرهنگی جامعه عمل پیوشانند.

توسعه فرهنگی یعنی ارتقاء و اعتلای زندگی فرهنگی در جامعه، یعنی دستیابی به ارزشهای متعالی فرهنگی. در مقوله فرهنگ توسعه، فرهنگ هدف نیست آنچه هدف و غایت برنامه و فعالیت است، توسعه و مشخصه های توسعه یعنی تولید، بهره وری، بالا رفتن درآمد سرانه و رشد اقتصادی جامعه است. اما در رویکرد توسعه فرهنگی توسعه انسانی و داشتن انسانهای پویا، سرزنده، آگاه، درست کردار، ارزشگرا و ... اهداف اصلی توسعه قرار می گیرند.

همه فرهنگ می خواهند و فرهنگ به همگان تعلق دارد.

مفهوم توسعه فرهنگی مفهوم تازه ای از فرهنگ را در بردارد که اهمیت آن کمتر از مفهوم تازه توسعه نیست. به محض اینکه فرهنگ را یک عامل، و عامل اساسی، در فراگرد توسعه شناختیم، باید همچون خود توسعه آن را موضوعی مربوط به تمامی جامعه بدانیم. وارد کردن جنبه فرهنگی در توسعه به معنی گسترش دادن توسعه تا آن اندازه است که تمامی انسان را در برگیرد. از سوی دیگر فرهنگ را جنبه ای از توسعه دانستن، به معنی گشودن فرهنگ به روی همگان است. دوران تلقی فرهنگ همچون چیزی تجملی به سر رسیده است.

وقتی فرهنگ معلول و نتیجه اندیشه ها شد، در آن صورت ما با پدیده توسعه فرهنگی مواجه هستیم، چرا که رشد اندیشه و ارزشها (عناصر اصلی فرهنگ) مساوی با رشد و توسعه فرهنگی است. همچنین زمانی که فرهنگ، علت تغییر و تحول در ساختارهای اقتصادی و سیاسی و امور نظامی و دفاعی گردد در واقع مواجه با فرهنگ توسعه هستیم، یعنی توسعه بر چه مبنا و ارزشها و اندیشه هایی تغییر یافته و یا در صدد تغییر است. یکی از مباحثی که در زمینه توسعه مطرح می شود پویایی و تغییرات دائمی متناسب با شرایط جدید است و می توان این صفت را به فرهنگ نیز سرايت داد. تغییر و تحول در فرهنگ امری مستمر است ولی این تحولات در فروع فرهنگ

صورت می گیرد و اصول در آن ثابت هستند .

توسعه گرایي يا **Developmentarism** يك نظريه عمومي مطرح شده در جوامع غربی است که بیشتر جهت آزادي و آینده نگري بخود گرفته است و اصطلاحی است که دارای بار ارزشي می باشد و پیشرفت در جهت اهداف جوامع غربی را در نظر دارد .

با طرح این بحث به شرایط تحول به سوي يك جامعه ایده آل پرداخته می شود .

توسعه گاه شامل توسعه فرهنگی و گاه مشتمل بر توسعه اجتماعی است و گاه توسعه اقتصادی از آن اراده می شود که بصورت يك بحث مستقل در عصر جدید مطرح شده است و مسایل و شرایط خاص خود را دارد .

منظور از توسعه فرهنگی دگرگونی ای است که از طریق تراکم برگشت ناپذیر عناصر فرهنگی (تمدن) در يك جامعه معین صورت می گیرد و بر اثر آن ، جامعه کنترل مؤثرتری را بر محیط طبیعی و اجتماعی اعمال می کند. در این تراکم برگشت ناپذیر، معارف، فنون، دانش، تکنیک به عناصری که از پیش وجود داشته و از آن مشتق شده است، افزوده می شود.

منظور از توسعه اجتماعی اشکال متفاوت کنش متقابلی است که در يك جامعه خاص همراه با توسعه تمدن رخ می دهد. توسعه اجتماعی و توسعه فرهنگی جنبه های مکمل و

پیوسته يك پدیده اند و هر دو نوع الزاما به ایجاد وجوه تمایز فزاینده جامعه منجر می شود.

رشد فرهنگی يك جامعه که متکی بر افکار و ارزشهای جمعی است، در گرو تلاشها و کوششهای فراوانی است که در قالب فرهنگ پویا منجر به نو آوری و خلاقیت و تحول می شود. فرهنگ در هر جامعه با ارزشها و ایده آلهای اجتماعی همراه است و اساس و بنیان توسعه را تشکیل می دهد. توسعه به معنای کامل آن نه تنها شامل ارتقاء سطح زندگی اقتصادی و نجات از فقر و درماندگی و بی سوادی است، بلکه در برگیرنده نهادها و بنیادهای فکری روابط اجتماعی ، گروهی و طبقاتی ، تعلیم و تربیت، تولید دانش، ابداعات تکنولوژی ، حساسیتهای اجتماعی و منطق عملی و مهارتهای هنری و ظرافتهای ادبی و نظام قضاوت و نیز هست .

کلمه توسعه که عموما در ترجمه لغت **Development** بکار می رود معمولا توسعه اقتصادی را به ذهن متبادر می کند. دومین کاربرد ترکیبی این کلمه در متون توسعه رایج در کشورمان در ترکیب توسعه سیاسی است و توسعه فرهنگی در فراوانی سوم بکار می رود. توسعه فرهنگی را از بعد کمی بیشتر برای افزایش مکتوبات مانند کتاب و مجله و روزنامه و افزایش مراکز آموزشی و علمی و هنری بکار می برند .

افزایش حضور زنان در عرصه تجارت

افزایش حضور زنان در عرصه تجارت همواره موضوع جالب و رایجی بوده است و زنان هم علاقه‌مند به بحث پیرامون این موضوع هستند که چگونه می‌توانند تعادلی بین کار بهتر و زندگی شخصی خود بوجود آورند. این موضوع به طور قابل توجهی تا زمانی که زنان به طور جدی وارد عرصه کاری نشده بودند، مورد بحث نبود و طبق گفته مقاله، زنان به تعهدات خود پایبند هستند. به منظور درک بهتر برخی از عوامل اصلی افزایش حضور زنان در محیط‌های کاری در 50 تا 75 سال گذشته، تحقیقاتی انجام گرفته است که نخست به آنها می‌پردازیم و سپس پیامدهای حضور زنان در جامعه را بررسی می‌کنیم.

دلایل افزایش حضور زنان در جامعه کمبود نیروی انسانی در جنگ جهانی دوم عدم حضور فعال زنان در عرصه‌های گوناگون جنگ سبب کمبود نیروی کار شده بود. دولت آمریکا هم با کمک گرفتن از نماد فرهنگی زنان در جنگ جهانی دوم به نام «رزی»، آنان را به حضور و کار کردن در جبهه‌های جنگ تشویق کرد. از سال 1940 تا 1945 نیروی کار زنان رشد 50 درصد داشت و اشتغال زنان در صنایع دفاعی تا 46 درصد افزایش یافت. همچنین تغییری در نگرش‌های فرهنگی ایجاد شد و زنان طبقه متوسط که پیش از

در پایان باید گفت که ضرورت توسعه‌ی فرهنگی و ارجحیت آن بر هر نوع توسعه‌ی دیگری - اعم از سیاسی یا اقتصادی - در جامعه‌ی کنونی ما که دچار نارسایی‌ها و مشکلات زیربنایی و ریشه‌ای در حوزه‌ی فکری - فرهنگی جامعه می‌باشد، کاملاً آشکار و بدیهی‌ست. توسعه‌ی فرهنگی، اصلاح، بهبود، و ارتقای نظام فکری - فرهنگی آحاد جامعه به تناسب ملزومات و مقتضیات کنونی جهان است. توسعه‌ی فرهنگی، شکست شالوده‌های فکری کهنه و ناکارای سنتی و اتخاذ منش و روشیست که تحقق آزادی‌ها و حقوق انسان‌ها را با حدکثر عقلانیت، مقدور می‌سازد. توسعه‌ی فرهنگی با اصلاح نظام فکری جامعه، انواع کنش‌ها و روش‌های انسان را - که از حوزه‌ی تفکر و اندیشه سرچشمه می‌گیرد و زاده می‌شود - سامان می‌دهد و تناسب آن را با مقتضیات جهان مدرن کنونی ممکن می‌سازد. و ما پس از تحقق توسعه‌ی فرهنگی، زمانی که بستره و زمینه‌ی مناسب فرهنگی و آمادگی فکری و ذهنی برای وقوع توسعه و پیشرفت متناسب با زمان، در حوزه کنش‌ها و روش‌ها مقدور گشت، می‌توانیم شاهد پاگیری و تحقق توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی باشیم.

آن کار کردن را بد می‌دانستند به این مهم پرداختند.

ظهور جنبش طرفدار حقوق زنان افکار عمومی بر تساوی حقوق و آزادی زنان متمرکز شد. همان‌طور که در هفته نامه اکونومیست عنوان شده طرفداران حقوق زنان مانند «بتی فریدن» سوء استفاده از زنان را به چالش کشیدند و تبعیض را به باد انتقاد گرفتند.

نیاز اقتصادی با افزایش هزینه زندگی کار یک ضرورت اقتصادی به منظور حمایت از خانواده به شمار می‌رود.

تصویب قانون تساوی حقوق دولتی مواردی چون تصویب تساوی حقوق در سال 1963، قانون حقوق مدنی در 1964، دستور اجرایی ریاست‌جمهوری در 1967 و حقوق و لایحه اصلاح تساوی حقوق در قانون اساسی در سال 1972.

رشد بخش خدمات و کوچک شدن بخش تولید این امر منجر به افزایش تقاضای بازار کار برای کارگران زن شده است. طبق روزنامه اکونومیست در زمینه کار، وقتی که جنبه فیزیکی افراد (مانند قدرت بدنی) بیش از قدرت تفکر اهمیت داشته باشد مردان صاحب امتیازاتی موروثی می‌شوند، اما حال که نقش قوه ادراک حیاتی است مردان و زنان به صورت عادلانه با هم برابر می‌شوند.

توسعه و افزایش دسترسی به آموزش عالی در حال حاضر، زنان از تحصیلات عالیه برخوردارند و در نتیجه امکان دستیابی به شغل مورد نظر نیز افزایش پیدا کرده است. (طبق آمار آموزش و پرورش) زنان در سال تحصیلی 1950-1949

موفق به کسب تعداد 120796 مدرک دانشگاهی شدند یا به عبارتی 24 درصد از تمام مدارک را از آن خود کردند. در سال تحصیلی 2009-2008، این رقم به 1849200 رسید و 60 درصد کل مدارک را شامل می‌شد.

پیامدهای افزایش حضور زنان در عرصه کار افزایش قدرت خرید زنان 85 درصد خریده‌ها به عهده مصرف‌کنندگان زن است. زنان 7 تریلیون دلار خرج کرده و 78 درصد از آنها با دقت بیشتری خرید می‌کنند و درآمد زنان در مقایسه با گذشته تغییرات چشمگیری داشته است.

توسعه نتایج تجاری طبق گزارش شرکت پژوهش و مشاوره، شرکت‌هایی که تعداد اعضای هیات مدیره زن بیشتری دارند، از عملکرد مالی بالاتری نسبت به شرکت‌های دیگر برخوردار هستند، برای مثال 53 درصد بازده در دارایی خالص، 42 درصد بازده فروش، 66 درصد بازده بیشتر در سرمایه‌گذاری بنیادی دارند.

افزایش تولید ناخالص داخلی طبق گفته «گلدمن ساچ» در مقاله اکونومیست: اگر تمام مسائل را یکسان فرض کنیم، افزایش مشارکت زنان در بازار کار نسبت به مردان موجب افزایش سطح تولید ناخالص داخلی در بسیاری از کشورها شده است. برای مثال این افزایش در ایتالیا 21 درصد، اسپانیا 19 درصد، ژاپن 16 درصد، آمریکا 9 درصد، فرانسه، آلمان و بریتانیا 8 درصد بوده است.

افزایش تعداد زنان صاحب کسب و کار زنان، صاحب 10/4 میلیون

شرکت (50 درصد یا بیشتر) در ایالات متحده هستند که بیش از 12/9 میلیون نفر کارمند و فروشی در حدود 1/9 تریلیون دلار دارند.

کاهش زمان سپری شده زنان شاغل با فرزندان خود به دلیل برنامه کاری فعالیت زنان در عرصه اجتماعی، نقاط ضعفی نیز به همراه دارد. به عنوان مثال، مادران شاغل که تمام وقت کار می‌کنند برنامه فشرده‌ای دارند و در نتیجه، زمان کمتری را با فرزندان خود سپری می‌کنند. یک سوم تمام کودکان مدرسه رو در ایالات متحده آمریکا زمانی از هفته را بدون والدین و تنها در خانه هستند. اکونومیست همچنین هشدار می‌دهد که حتی والدین مرفه نیز به دلیل مشغله زیاد، زمان اندکی را با فرزندان خود هستند که این مساله نگران‌کننده است.

افزایش میزان استرس و تغییر وظایف «هارپر و لیچت» می‌گویند: مهم‌ترین مشکل خانواده‌های شاغل یا دو درآمدی مشکلات مالی نیست، بلکه مشکل مدیریت برنامه‌ها و تقسیم وظایف بین والدین است. زنانی که به طور تمام وقت مشغول به کار هستند، به کارهای روزمره منزل رسیدگی کرده و همچنین از والدین سالخورده خود مراقبت می‌کنند. بنابراین در مقایسه با زنان نسل گذشته، میزان استرسی که روزانه با آن مواجه می‌شوند به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. روابط در چنین خانواده‌هایی دچار تغییر شده و روابط به گفت‌وگوهای منعطفتر و روابط تساوی بین زوجین تبدیل شده است.

مشکلات نگهداری کودکان یکی دیگر از مشکلاتی که در ارتباط با افزایش حضور زنان در جامعه وجود دارد، استفاده از مهدکودک‌هایی است که مسوولیت نگهداری از کودکان را به عهده دارند و تعدادشان بسیار اندک و گران می‌باشد و برای خانواده‌های کم درآمد که قسمت عظیمی از بودجه خانواده صرف مراقبت کودک می‌شود تامین هزینه مهد کودک مشکل‌تر است، همچنین دست کشیدن از کار به منظور مراقبت از فرزندان نیز فاجعه مالی به همراه خواهد داشت.

تغییرات در نحوه انجام کار اکثر شرکت‌ها به منظور کمک به وضعیت مالی کارمندان خود این امکان را فراهم می‌کنند تا بخشی از کار، از طریق ارتباط راه دور و کار در منزل صورت بگیرد که بسیار هم این روزها متداول شده است.

تغییرات در برنامه مدارس برخی از مدارس تغییراتی را در ساعات کاری خود ایجاد کرده اند تا تطابقی بین ساعات کاری بچه‌ها با والدین ایجاد کنند. تا از بار مراقبت والدین اندکی کاسته شود. دانش آموزان بعضی از مدارس معروف در آمریکا ساعات طولانی تری در مدرسه هستند و تعطیلات تابستانی کوتاه تری هم دارند.

تجزیه و تحلیل پیامدهای افزایش تعداد زنان شاغل نشان می‌دهد که تغییرات فراوانی در زمینه کسب و کار و زندگی خانوادگی رخ داده است که بسیاری از این تغییرات مثبت هستند، اما نکات منفی فراوانی هم وجود دارد که درباره‌ی موارد تاثیرات کلی در اجتماع احساس می‌شود.

مرد مانی پرشور با نیت
خیرخواهانه، ولی از روی ناآگاهی
به حریم آزادی تجاوز می کنند.

خانم هانا آرنت (1906 - 1975) یکی از منتقدان انسان و جامعه معاصر مدرن است. او می گوید: عصر مدرن با از جهان بیگانگی فزاینده اش به وضعی انجامیده است که در آن انسان هر جا که می رود تنها با خودش روبه رو می شود. او همچنین در شیوه های مرسوم نگرش به جهان با مطرح کردن روشهای جدید تردید ایجاد می کند. مثلاً: آزادی که در اندیشه لیبرالی بیشتر به معنای حراست از عرصه زندگی خصوصی در برابر مداخله و اجبار دیگران تلقی می شود، در اندیشه آرنت مشارکت در عرصه عمومی تعریف می گردد و در نتیجه آزادی با زندگی سیاسی یکسان تعریف می شود.

نمونه دیگر انتقاد آرنت از اندیشه معاصر، به باور او اولویت امر طبیعی بر امر مصنوعی در اندیشه سیاسی کلاسیک است. او این اولویت را واژگون می سازد، یعنی طبیعت را با ضرورت یا نبودن آزادی یکسان می شمارد و در عوض از توانایی ویژه انسان درخلق جهانی انسانی و آزاد ستایش می کند.

گرایش اصلی اندیشه سیاسی آرنت بر ضد ساختار گرایی رایجی است که انسان را موضوع قوانین کلی ساختاری و تاریخی تلقی می کند. بنابراین در اندیشه او گرایشی مخالف علوم اجتماعی رایج در قرن بیستم مشاهده می شود. بنابراین آرنت به سیاق فلاسفه سیاسی قدیم در پی فهم تجربه انسانی و جایگاه سیاست در حیات انسانی است. سیاست به معنای موردنظر آرنت کنشها و کردارهای عمومی انسان هاست که آزادی و اختیار و فاعلیت انسان را در خود نهفته دارند. از نظر آرنت، سیاست تنها فضایی است که انسان ها قادرند در آن به آزادی خود دست یابند. در اندیشه او عمل سیاسی آزاد به مثابه آرمان اصلی انسان، بر بهزیستی و رفاه که آرمان غالب عصر مدرن است، اولویت می یابد. به این سان از دیدگاه او انسان در برابر راههای مختلف قرار دارد و می باید از میان آنها دست به گزینش بزند.

مهنا زخلدی

آزادی در اندیشه هانا آرنت



به جرات می توان گفت در طول قرون و اعصار هیچ کلمه ای به اندازه کلمه آزادی بحث انگیز نبوده است. آزادی به پرمعناترین و مورد توجه ترین واژه در جوامع انسانی و در علوم مختلف مانند: فلسفه، علوم سیاسی، علوم اجتماعی، علوم اقتصادی و... تبدیل شده و در این میان، فلاسفه و دانشمندان هر عصر با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی، شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی موجود به تلاش برای تعریف آزادی و حل مسائل حاشیه ای آن پرداختند. به نام آزادی و در دفاع از آن در طول تاریخ خونها ریخته شده، جنگها به وجود آمده، شکنجه ها صورت گرفته و از سوی ادباء، شاعران، سیاستمداران، فیلسوفان و حتی مردم عادی در مدح و ستایش یا نکوهش آن سخنها گفته شده و کتابها به نگارش درآمده است. لویس برنندیس در مورد کژفهمی های آزادی می نویسد: بزرگترین خطر آن زمان در کمین آزادی می نشیند که

در اندیشه آرنت، آزادی علت همزیستی مردم در سازمان سیاسی است. بدون آن زندگی سیاسی بی معنا خواهد بود. در اندیشه او علت وجودی سیاست، آزادی است. سیاست مهمترین مظهر و جایگاه ظهور آزادی است. به زعم آرنت، آزادی فقط در حیات عمومی و سیاسی به دست می آید. به این سان او از مفهوم قدیمی آزادی، یعنی آزادی منفی، به مفهوم آزادی مثبت می رسد. البته مفهوم آزادی مثبت در اندیشه او با آزادی مثبت در اندیشه آیزایا برلین متفاوت است.

در اندیشه آرنت، عمل عالی ترین نوع فعالیت انسان است. عمل وجوهی از زندگی تجربی آدمی را دربرمی گیرد که با آزادی در ارتباط است. از دیدگاه آرنت، عمل یا کنش همواره آغازی نو است و این شروع جدید است که به ما اجازه آزاد بودن را می دهد. از این رو، در اندیشه آرنت عمل سیاسی آزاد، به مثابه آرمان اصلی انسان بر بهزیستی و رفاه (مسائل معیشتی)، که آرمان غالب عصر مدرن است، اولویت می یابد. هدف و آرمان بشر امروز دستیابی به رفاه اجتماعی و اقتصادی است. اما آرنت معتقد است این از معایب عصر مدرن است که در آن با رشد سرطانی بخش فایده گرای وجود انسان، آدمی از هدف اصلی و باستانی خود دور شده و آن را فراموش کرده است. او می گوید: در یونان باستان حضور در زندگی عمومی هدف اصلی انسان و رفاه جسمانی و اجتماعی فقط وسیله ای برای رسیدن به آن بوده است. آزادی در یونان باستان به معنای عمل آزاد فرد در زندگی عمومی و در میان هموعان بود؛ اما بتدریج به آزادی ای که معنایش عقب نشینی فرد به درون عرصه خصوصی زندگی است تغییر یافته است.

در اندیشه آرنت، زندگی انسانی با فاصله گرفتن از طبیعت تحقق می یابد و با آزادی عجین است. آزادی نیز مستلزم خودجوشی و عمل پیش بینی ناپذیر است؛ اما امروزه با

ظهور رفاه به منزله سعادت و به جای آزادی در عرصه عمل عمومی، اقتصاد به سیاست حمله ور شده و سیاست جزو زندگی خصوصی و خانوادگی شده است. به باور آرنت دولت شهر یونانی از مظاهر اصلی عمل عمومی و آزاد بود. آزادی به منزله پدیدار سیاسی همزمان با ظهور دولت شهرهای یونان پدید آمد و از زبان هروودت به وضعی تعبیر شد که شهروندان در آن بتوانند بی آن که کسی فرمان براند و فرقی میان فرمانروایان و فرمانبرداران وجود داشته باشد با هم زندگی کنند.

عمل یا کنش همواره آغازی نو است و این شروع جدید است که به ما اجازه آزاد بودن را می دهد
بنابراین سیاست در دولت شهر یونانی وضع شد؛ زیرا در آنجا فضایی عمومی وجود داشت که عرصه عمل آزاد و عمومی، یعنی عمل سیاسی شهروندان بود. به تدریج با ظهور استبداد و خودکامگی عرصه عمومی از میان رفت و افراد به عرصه خانواده محدود می شدند. او شهر را قلمرو سیاست ورزی می داند. سیاست به منزله عرصه عمل صرفا بازتابی از فعالیت اقتصادی و اجتماعی نیست، بلکه حیاتی جداگانه و خاص خود دارد که نمی توان آن را به زندگی اجتماعی و اقتصادی فرو کاست. به نظر آرنت، امروزه هم امکان عمل آزاد وجود دارد؛ اما لازمه آن برقراری حوزه ای عمومی است که در جامعه مدرن رو به زوال بوده است. به این تعبیر، در دنیای مدرن سیاست رو به زوال است.

آرنت، بر انسان به منزله فاعل و کارگزار عمل آزاد تاکید می کند. اما در دنیای معاصر انسان به منزله سوژه جایگاهی ندارد. پیشتر اقتصاد در خدمت سیاست بود، اما در عصر مدرن معاصر سیاست در خدمت اقتصاد قرار گرفته است. سیاست در گذشته رابطه ای عمومی میان افراد آزاد و برابر بوده، اما اکنون به رابطه ای آمرانه میان حاکم و محکوم درآمده است.

لازمه سیاست وجود حوزه ای عمومی است، نه دستگاه حکومت و حاکمیت.

در اندیشه باستان، سیاست به معنای انجام کاری برای رسیدن به هدفی مانند کار خلاق بود؛ اما در اندیشه سیاسی عصر جدید، سیاست با مفهوم تلاش برای معاش و تامین ضرورت، پیوند یافت و ابزار رفع نیاز و تامین رفاه و شادی فرد در عرصه خصوصی شد و باز هم به این سان از مفهوم راستین خود دور افتاده، در نتیجه شهروند به شخص خصوصی بدل شد. آرنت فهم ویژه ای از آزادی دارد که در آن آزادی با امکان عمل در عرصه عمومی و سیاسی یکسان گرفته می شود. این معنای آزادی در مقابل تفسیر جدید لیبرالی از آزادی، یعنی رهایی از سلطه و اجبار خارجی قرار می گیرد. در اندیشه آرنت، آزادی مثبت امکان عمل در حوزه خصوصی است؛ در حالی که آزادی منفی، رها ماندن در عرصه خصوصی است. آرنت فرق اساسی میان آزادی و رهاسازی قائل است. او می گوید: رهاسازی به آزاد کردن انسان از قید و بند طبیعت و مقتضیات آن اشاره دارد و به این معنا فقط مقدمه آزادی است نه عین آن. آزادی و رهایی اولاً یکی نیستند. ثانیاً رهایی ممکن است شرط آزادی باشد، ولی به هیچ وجه خود به خود به آن نمی انجامد. ثالثاً تصور آزادی که به طور ضمنی در رهایی نهفته است می تواند تصویری صرفاً منفی باشد. رابعاً حتی تصور رهایی مساوی با تمنای آزادی نیست. یعنی رهایی از نیاز و قید و بند آزادی به معنای راستین نیست. آزادی فقط در عرصه عمومی عمل و در فضای عمل سیاسی آزاد آشکار می شود.

آرنت بحران اصلی انقلاب های جهان را آنجایی می داند که کلمه آزادی به مرور از شمار واژگانشان رخت بربست و دیگر تلاشی برای بازآفرینی این مفهوم از دست رفته صورت نپذیرفت. آرنت معتقد است در طول تاریخ اندیشه، هرگز تلاشی برای مقام بخشیدن به آزادی صورت نگرفته است و همین موضوع باعث شده است که همواره موضوعی به این اهمیت به دست فراموشی سپرده شود

تا به آنجا که حتی رهبران انقلابی نیز آزادی را به مسلخ برده اند و ذبح کرده اند. آرنت امیدوار بود با بازآفرینی اندیشه آزادی و توسل به ارزش آن، روزی برسد که جنگ از صحنه سیاست جهان ناپدید شود. او هر گونه عمل مبتنی بر خشونت را از حیطة سیاست بیرون می داند.

از نظر آرنت، علت مشروع و نهایی حکومت ها، نجات دادن انسان از فشار و ضرورت های زندگی است تا انسان ها بتوانند در حیات سیاسی اجتماعی نقش انسانی را به عهده بگیرند.

صبا تقی بنیاد

سونای، و انتاین آذربایجان

*یایی سون آیی خرمن لر ییغیشار
گنجه لر آی چیخار، هنج زامان
آیین باخیشی سون چاغی کیمین
سئودالی اولای بیلمز...*

یکی از دلایلی که رسم و رسومات خوب یا بد غربی ها وارد فرهنگ ما می شود عدم شناخت خودمان از پتانسیلهایی است که داریم. آنچه که خود بهترین و با مفهوم ترین را داریم اما نمی دانیم، هیچ کداممان هم گناهی نداریم، واقعاً در کدام برنامه تلویزیونی یا کدام نشریه در مورد سونای صحبت شده است و اگر شده چقدر کارایی داشته است؟ کدام پدر و مادری در این مورد با جوانان و نوجوانان خود صحبت کرده اند و یا به بیان بهتر چقدر با این قضیه آشنا هستید؟ قبول داریم که قدرت رسانه ای غربی ها بیشتر است اما اصلی ترین قدرت آنها جهل و نادانی ما می تواند باشد. ما منکر زیبایی های و انتاین نیستیم و حتی و انتاین را غنیمتی برای مستحکم تر کردن عشق و دوستی می دانیم اما ترجیح می دهیم که در الویت اول از آنچه که خود داریم استفاده کنیم. شاید بدانید که در

اغلب کشورهای دارای تمدن همانند ژاپن روز عشق خاص آن کشور وجود دارد و هر ساله گرامی داشته می شود.

در ادامه این مقاله می توانید با این روز خاص که والنتاین آذربایجان محسوب می شود آشنا شوید.

سونای چیست؟

سونای یک رسم دیرینه است. رسمی اسطوره ای و افسانه وار که حتی قبل از ظهور اسلام تا به امروز پاس داشته شده است گرچه به مرور زمان کمرنگ تر شده اما هنوز هم حداقل روستاهایی هستند که این رسم را بر پا می دارند. همانطور که از اسمش بر می آید باید ربط کاملی به ماه داشته باشد، معمولاً اغلب داستانها، رسومات، افسانه ها و... در فرهنگ ما آذربایجانیها و کلاً تورک ها به ماه مربوط است.

ماه در اسامی اعیاد و رسومات ما رخنه کرده و زیبایی افسانه ای به آنها داده است. سونای شبی از سال است که به اصطلاح به آن اعتدال پاییزی گفته می شود. شبی که روز و شب برابر می شوند و ماه کامل می شود این شب تقریباً شب آخر تابستان است البته ممکن است چند روز زودتر یا دیرتر باشد و همه این ها بستگی به کامل شدن ماه دارد، اما به هر حال می توان شب آخر تابستان را والنتاین نامید که روز عشق در آذربایجان محسوب می شود. در اصل این مشابهات زیادی با جشن برداشت محصول در کشورهای غربی دارد و روستاها نیز به نوعی برای برداشت محصول استفاده می شود. اما همانگونه که در کشور ما معمولاً جشن های باستانی محکوم به فنا شده اند این روز نیز هر ساله بیشتر و بیشتر به سوی نابودی رفته است.

در روستاها در این شب بازیهای خاصی انجام می شد معمولاً جوانان روستا با صدایی خاص که به ((آواوا)) مشهور است همه را به

میدان و برای شروع بازی دعوت می کردند.

در این شب خاص ماه و خورشید در زاویه 180 درجه قرار گرفته و هنگام غروب دقیقاً روبروی هم قرار می گیرند، البته این دیدار خیلی به سرعت اتفاق می افتد و زیاد بطول نمی انجامد. این موضوع تا ابد ادامه دارد، از قدیم این اتفاق به یک نوع عشق تشبیه شده است، عشق ماه به خورشید عشقی که تمامی ندارد و ابدی محسوب می شود درست مانند عشق هایی که در داستانهای فولکور آذربایجان همانند اصلی-کرم وجود دارد. عشقی که حتی با سوخته شدن نیز تمامی نمی پذیرد. طبق این افسانه یا به بیان بهتر داستان عشق، عشق این دو عاشق تمامی ندارد و تا ابد تکرار می شود و ادامه می یابد، همه این موارد و عناصر در داستانهای دیگر ما مانند کوراغلو نیز صادق هستند.

چه می توانیم بکنیم؟

همان کارهایی که در والنتاین انجام می دهیم می تواند در سونای نیز انجام گیرد، نباید انتظار داشته باشیم که فعلاً بازیهای مخصوص آن روز که همانطور که در گذشته بود، انجام گیرد. هر هدیه ای در این روز می تواند مورد استفاده قرار بگیرد، البته بهتر است هدایایی باشد که رنگ و بوی عشق نیز داشته باشد. هر هدیه ای که دوست دارید اگر بتوانید چیزی پیدا کنید که نشانی از ماه کامل داشته باشد که سنگ تمام گذاشته اید کلاً چیزهایی که رنگ و بوی از ماه داشته باشد متناسب تر هستند. هدیه بهانه ای مناسب است برای گرامیداشت این روز و معرفی آن به دیگران.

احد خرسندی

قلعه های آذربایجان

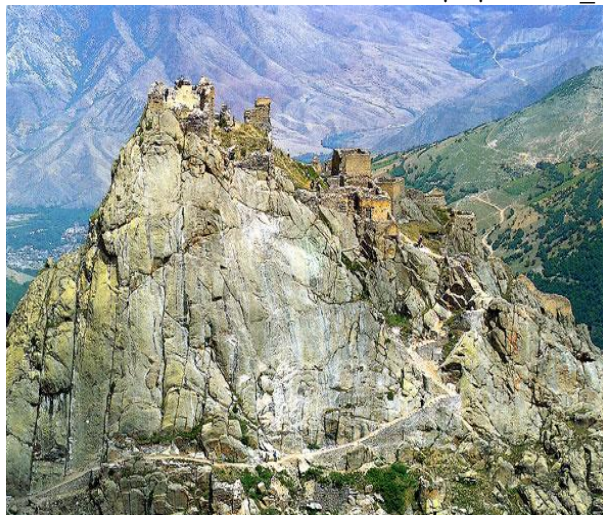
1_قلعه آوارسین

قلعه آوارسین که در 22/5 کیلومتری سمت جنوب خداآفرین و 11 کیلومتری جاده ی اهر - کلیبر واقع شده است. این قلعه دارای 5 برج مدور برای نگهبانی است و بلندترین برج آن به ارتفاع بیش از 800 متر از ته دره ، در جبهه غربی هنوز پابرجاست . این قلعه احتمالاً از استحکامات دفاعی بابک خرمدین در منطقه قره داغ آذربایجان بود.

2_ قلعه انداب جدید

قلعه انداب جدید در دو کیلومتری جنوب روستای قلعه باشی واقع است. لازم به یادآوری است که روستای قلعه باشی، خود در داخل یک قلعه ی قدیمی بنا شده است و از دیوارهای باقی مانده مشخص است که خود این روستا در زمان های گذشته قلعه بود . اسم این روستا خود مؤید این امر است.

3_ قلعه بابک



قلعه جاویدان ، قلعه جمهور یا دژبد معروف به قلعه ی بابک در 3 کیلومتری جنوب غربی کلیبر واقع شده است و 2300 تا 2600 متر از سطح دریا ارتفاع دارد . این قلعه بر فراز کوهستانی به نام جمهور واقع شده و دره هایی به عمق 400 تا 600 متر از هر سو آن را در برگرفته است. برای رسیدن به این قلعه تنها از یک سو و فقط یک راه مال رو وجود دارد.

در کاوش های باستان شناسی آثار بسیاری از این قلعه به دست آمده است.

4_ قلعه پشتو

قلعه تاریخی پشتو بر روی یکی از کوه های بلند به نام " هشته سر " (هشت سر) در 12 کیلومتری بخش هوراند و 50 کیلومتری شمال شرقی اهر واقع است. این قلعه تنها یک راه باریک برای ورود دارد و در سه سمت دیگر آن پرتگاه های مخوفی دیده می شود که قلعه را نفوذ ناپذیر ساخته است. قلعه پشتو بسیار قدیمی است. این قلعه یکی از دژهای مورد استفاده بابک خرمدین بود.

5_ قلعه جوشین

این قلعه در 26 کیلومتری غرب ورزقان و 6 کیلومتری روستان جوشین واقع شده و راه دسترسی آن بسیار سخت و کوهستانی است . سفال هایی که در محوطه این قلعه پیدا شده ، آثاری از ادوار قبل از اسلام و دوران اسلامی تا قرن ششم هجری قمری را شامل می گردد.

6_ قلعه سن سارود

این قلعه در 26 کیلومتری شمال مرند در روستای هرزند و بر روی تپه ای سنگی و مرتفع قرار دارد . در بخش شرقی قلعه، تخته سنگ های بزرگی وجود دارد که آثار باقی مانده، از جمله قسمت هایی از حصارهای دفاعی قلعه و برج های نیم استوانه ی پیش آمده ی آن و بقایای بنای قلعه ، قرون هفتم و هشتم را نشان می دهد.

7_ قلعه ضحاک - عجب شیر

قلعه ضحاک یا داش قلعه در 28 کیلومتری عجب شیر در ساحل شرقی دریاچه ارومیه و در 95 کیلومتری جنوب تبریز واقع است. آثار برجای مانده از برج های نیم استوانه ای به نام دروازه ی قلعه و پوشش دیوارها که از سنگ های مکعب مستطبی است ، سفال های به دست آمده از این قلعه مربوط به سده های ششم و هفتم هجری است

8_ قلعه ضحاک - هشترو

این قلعه به فاصله 28 کیلومتری جنوب شهرستان هشترو بر بالای تونل راه آهن تهران-تبریز در

وسط دو رودخانه " قرانقو " و " شورچای " واقع شده است. با توجه به سفال های سطحی و آثار معماری به جای مانده، قدمت این قلعه را می توان به هزاره دوم پیش از میلاد نسبت داد. این قلعه تا دوره تیموریان مورد استفاده بود. قلعه ضحاک همان قلعه اژدهاک دوره ماد است و آثار دیوارهای اورارتویی در نقاط مختلف قلعه به چشم می خورد. ابعاد این قلعه به وسعت 11 در دو کیلومتر، آنرا در شماریکی از بزرگ ترین قلعه های تاریخی آذربایجان قرار داده است.

9_ قلعه قیز قالاسی

این قلعه و غار مجاور آن از آثار تاریخی دیدنی مراغه محسوب می شود که در 20 کیلومتری جنوب غرب مراغه و در جنوب دره ی عمیق کوه های گوی داغ (کوه کبود) واقع شده است.

طول غار مجاور قلعه قیز قالاسی حدود 35 متر، عرض آن 24 متر و ارتفاع آن حدود 20 متر است. ارتفاع کلی این غار و قلعه نسبت به دره ی عمیقی که در مقابل آن وجود دارد، حدود 1800 متر تخمین زده می شود. در ارتفاعات پشت قلعه، باقی مانده ی حصار ی خشتی دیده می شود.

10_ قلعه کردشت

یکی از قلعه های تاریخی آذربایجان که در حاشیه رود آراز و در روستای کردشت جلغا واقع شده، قلعه کردشت نام دارد. این قلعه از نظر اهمیت نظامی و تاریخی به ویژه در دوره حکومت عباس میرزای قاجار نایب السلطنه فتحعلی شاه در آذربایجان بسیار مورد توجه و یکی از مراکز فرماندهی سپاهیان وی در جریان جنگ های ایران و روس بود. این قلعه در بالای تپه ای صخره ای ساخته شده و در ارتفاعات آن شش برج نگهبانی وجود داشت که هنوز بخشی از این برج ها و حصارهای آن پابرجاست.

11_ قلعه گاوور گوهر

بقایای این قلعه که مربوط به دوره ی اورارتویی است در 45

کیلومتری شرق جلغا و در کنار رود آراز دیده می شود. بخشی از دیوارهایی که از قلعه باقی مانده است، در بعضی از نقاط دارای برجستگی های مضاعفی در گوشه ی آنها است. ارتفاع این قسمت ها تا سه - چهار متر می رسد. تعدادی سفال نیز از این قلعه به دست آمده که به اواخر دوره ی اورارتویی تعلق دارد. علاوه بر اینها تعدادی اشیای گلی مربوط به قرن ششم پیش از میلاد و برخی نیز مربوط به دوره های ساسانی و اسلامی یا ارمنی از این قلعه به دست آمده است.

قلعه ی گوهر کوچک ترین تک بنایی است که از دوره ی اورارتو تاکنون در ایران شناخته شده است. با توجه به بنای قلعه در بالای تپه، گمان می رود که این قلعه در اصل پایگاهی نظامی بوده است.

12_ قلعه نقدوز (نودوز)

این قلعه بر فراز قله مرتفعیمشرف به رودخانه ی اهرچای در روستای نودوز در فاصله 35 کیلومتری شرق اهر جای دارد. برج های دیده بانی برجای مانده از قلعه، 11 تا 9 متر ارتفاع دارند و از سنگ های رسوبی آجری ساخته شده اند. برای تأمین آب آشامیدنی ساکنین قلعه، تعدادی حوضچه در بدنه سنگی کوه تعبیه شده بود که از آب باران پر می شد و به مصرف ساکنین می رسید.

13_ قلعه هلاکو (آق گنبد)

این قلعه در جزیره ی اسلامی (شاهی سابق) بزرگ ترین جزیره مسکونی دریاچه اورمیه واقع است. قلعه هلاکو بالای کوهی در این جزیره ساخته شده و احتمالاً قبر هلاکو و برخی از سرداران مغول در این قلعه جای دارد.

در آذربایجان شرقی قلعه های تاریخی دیگری وجود دارد که نام آنها آورده می شود:

قلعه پیغام کلیر، قلعه کلهر، قلعه قیزلار، قلعه سی بناب، قلعه داشلوجا، قلعه قره جالو، قلعه شربیت، قلعه شیشه، قلعه شیور، آغاجا قلعه، رواسجان، قلعه اورن، قلعه زنگ ملک، قلعه جنگل آباد،

قلعه گوررشت آباد قدیم، قلعه
گورشله ران، دمیر قلعه شله بران،
قلعه پشتاب، قلعه آوالان، قلعه
میدانلار، قلعه ممشلو، قلعه دوم
ممشلو، قلعه کندی گرمادوز، قلعه
وینق، قلعه آغویه، قاطر قلعه ی
جانانلو، آغجه قلعه ورزقان (حسن
آباد)، قلعه سقندل (سقین دل)،
قلعه هلاکومرند.

لازم به توضیح است که قلعه های
نام برده مربوط به استان
آذربایجان شرقی است

فتحعلی آخوند زاده در تبریز به
رشته تحریر در آمد.

اولین دایرة المعارف توسط محمد
رضا زنوزی تبریزی نوشته شد.

اولین کتابخانه عمومی توسط
میرزا حسن خان خازن لشگر در سال
۱۳۱۲ در تبریز تاسیس شد.

اولین سینمای ایران پس از پنج
سال از اختراع جهانی آن (توسط
برادرین لومیر)، در تبریز با نام
سولی (آفتاب) تاسیس گردید.

اولین نمایشنامه و تئاتر در تبریز
به سال ۱۲۶۱ شکل گرفت.

اولین عکاسخانه توسط قاسم میرزا
در تبریز راه اندازی شد.

اولین فوتبالیست شاغل در اروپا
(بلژیک) به نام حسین صدقیانی از
اهالی تبریز در سالهای ۱۳۰۹-۱۳۱۱
بهترین گل زن باشگاههای این کشور
بود و در فینال جام باشگاههای
بلژیک با به ثمر رساندن سه گل
باعث قهرمانی تیم رویال شالروا
اسپورتینگ کلوپ در مقابل تیم
بروکسل گردید.

در زمینه پزشکی نخستین طبیب محصل
فرنگ نخستین کتابهای پزشکی،
نخستین آبله کوبی، نخستین
دانشکده پرستاری مامائی، نخستین
دندانهای مصنوعی، اولین عمل قلب
باز، پیوند قلب بر روی سگها و
نخستین عمل پیوند کلیه توسط دکتر
جواد هیات در سال ۱۳۴۷ در تبریز
به انجام رسید.

اولین هوانورد ایرانی به نام
کلنل محمد تقی خان پسیان از
اهالی تبریز بود.

اولین کارخانه اسلحه و مهمات در
شهر تبریز بنا نهاده شد.

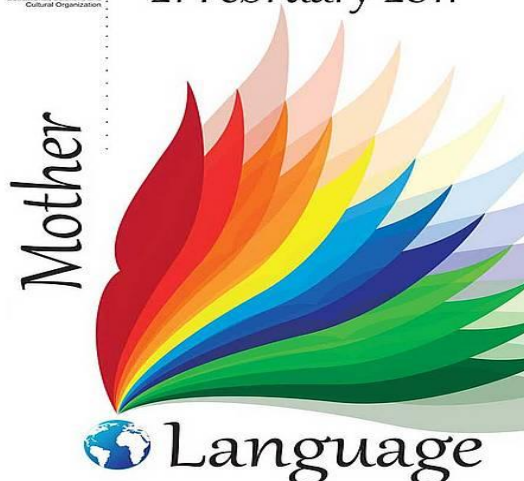
کیومرث اسلامی

تبریز شهر اولین ها :

اولین چاپخانه در سال ۱۲۲۷ توسط
شاهزاده عباس میرزا در تبریز
تاسیس شد و ۱۲ سال بعد دومین
چاپخانه در تهران تاسیس گردید.

برای اولین بار کتب خارجی در
تبریز ترجمه گردید که از آن جمله
عبارتند از: پطر کبیر، شارل
دوازدهم، اسکندر کبیر و... .

اولین رمان ایران به نام
(ستارگان فریب خورده - حکایت
یوسف شاه سراج) توسط میرزا



آموزش زبان مادری، تحصیل به زبان مادری و رسمی بودن زبان در منطقه ای که در آن رایج است، همه جزء حقوق بشراند و قابل همه پرسی و چانه زنی نیستند. هنگامی که از ابتدایی ترین حق خود یعنی تحصیل به زبان مادری دفاع می کنیم، به ما گفته می شود که تاریخ این حرفها گذشته، امروز عصر جهانی شدن است و زبان فقط وسیله تکلم و تفاهم است و فرقی نمی کند با چه زبانی صحبت کنی و بنویسی! در پاسخ باید گفت که اینچنین نیست، حتی ملت پیشرفته ای چون فرانسه در اتحادیه اروپا راضی به دست کشیدن از زبان مادری خویش نیست و حتی راضی نیست زبان دومی را به عنوان زبان ارتباطی انتخاب کند.

در خود ایران برای حفظ و گسترش زبان فارسی و پیرایش آن از زبانهای خارجی کلی انرژی و هزینه صرف می شود و فرهنگستان زبان فارسی به جای کلمات آشنا و جافتاده ای چون تولید، حدس، وسائل و ابزار، و سقوط، واژه های ناهنجار فراوری، گمانه زنی، سامانه و فروشد، را ابداع و به خورد ملت می دهد و شعار " فارسی را پاس بداریم " گوش فلک را کر می کند!! حتی کتابهای درس فارسی به تاجیکستان و افغانستان و حتی عربستان صادر می شود و بورسیه های زبان فارسی به دانشجویان هندی و پاکستانی با کمک هزینه های قابل توجه به آنها برای یادگیری زبان فارسی در خود آن

اولین کارخانه چینی سازی در شهر تبریز ساخته شد.

اولین کارخانه تولید برق در این شهر و اولین خیابانی که در آن از چراغهای برقی استفاده شد خیابان چراغ گازی تبریز بود.

اولین ضرابخانه ماشینی و انتشار اسکناس از فعالیت های این شهر اولین ها بود.

اولین شهر ایران که صاحب تلفن شد تبریز بود.

اولین انجمن زنان در تبریز توسط صاحب سلطان خانم تشکیل گردید.

اولین بلدیة و نظمیه پلیس مردمی و شهرداری ایران متعلق به تبریز است.

اولین مهمانخانه توسط میرزا اسحق خان معززالدوله در تبریز پذیرای مهمان گردید

اولین مدرسه کر و لال ها توسط جبار باغچه بان و اولین مدرسه نابینایان توسط یک میسیون آلمانی و اولین مدارس حرفه ای و بازرگانی توسط محمدعلی تربیت و اولین کودکستان توسط ابوالقاسم فیوضات در تبریز بنا گذاشته شد.

اولین پایگاه لرزه نگاری در تبریز (شهر زلزله خیز) بنا گذاشته شد.

رامین پور علی

زبان مادری

کشورها و ایران اعطا می گردد و هر سال انواع و اقسام سمینارهای ادبیات فارسی برگزار می شود! چرا در جریان مدرنیته و جهانی شدن فقط باید زبانهای غیر فارسی فدا شود.

در مورد اهمیت زبان مادری حرفهای بسیاری گفته شده ولی از زاویه ای دیگر نیز می شود به این موضوع نگاه کرد. بیایید اصلاً فرض کنیم در دنیای گلوبال آینده زبان مادری هیچ اهمیتی ندارد و فرقی نمی کند که به چه زبانی حرف بزنیم و آنچه مهم است باسواد شدن و یادگیری علوم جدید است که به سرعت در حال پیشرفت است. حال ببینیم سیستم آموزش و پرورش ایران چگونه عمل می کند. انکار وجود تفاوتهای زبانی در ایران به آنچنان مرحله ای رسیده است که با بدیهی ترین اصول آموزش و پرورش مدرن هم در تضاد قرار گرفته است. در بحث علمی آموزش زبان، دو مورد را بطور کامل از هم تفکیک می کنند. یکی آموزش زبان اول یا زبان مادری و دیگری آموزش زبان دوم یا زبانی غیر از زبان مادری به کودکان در مدارس. وقتی شما می خواهید برای یک کودک انگلیسی، خواندن و نوشتن به زبان انگلیسی را بیاموزید، آن کودک پایه و اساس زبان را به خوبی می داند و فقط کافی است اصول خواندن و نوشتن را به او بیاموزید و بعد به تدریج کلمات و اصطلاحات پیشرفته و گرامر زبان را به او یاد بدهید. این در واقع شیوه آموزش زبان اول یا زبان مادری است. ولی وقتی همان زبان انگلیسی را می خواهید به یک ایرانی بیاموزید، علاوه بر خواندن و نوشتن و گرامر و اصطلاحات، کلمات پایه ای زبان را هم باید از صفر به او بیاموزید.

خیلی ضریب هوش بالایی نمی خواهد تا بفهمیم که نمی توان با همان کتابها و با همان شیوه ای که انگلیسی را در مدارس ابتدایی انگلستان به کودکان انگلیسی می آموزند، زبان انگلیسی را به یک ایرانی آموزش داد و کتابها و شیوه ها و متدهای متفاوتی لازم است تا یک کودک ایرانی بتواند

انگلیسی را یاد بگیرد. یعنی متدهای آموزش زبان دوم بسیار متفاوت از آموزش زبان اول یا زبان مادری است. حالا ببینیم که شیوه آموزش زبان فارسی در مدارس ایران چگونه است. در همه نقاط ایران بدون توجه به اینکه کودک زبان مادری اش فارسی است یا یک زبان دیگر، همه کودکان باید همان کتابها را با همان متد آموزشی یکسان بیاموزند! دردناک تر این است که آن کودک نه فقط باید یک زبان جدید را یاد بگیرد بلکه ریاضی، علوم و ... را هم به همان زبان باید بفهمد و درک کند و در امتحان هم به همان زبان پاسخ دهد!

پس چرا در سیستم آموزشی ایران اصولاً چیزی به عنوان آموزش زبان دوم و تفاوت آن با آموزش زبان اول تعریف نشده است؟! چرا کتابها و متدهای آموزشی ویژه ای برای کودکان غیرفارسی زبان حداقل در دوره ابتدایی تدوین نمی شود؟! چه اصراری وجود دارد که همه باید به یک شکل و با یک کتاب و با یک برنامه آموزشی به مدرسه بروند؟! **این در واقع انکار وجود هرگونه تفاوت و به رسمیت نشناختن آن است.** معنای این رفتار آموزش و پرورش ایران این است که اگر کودکی فارسی نمی داند مشکل خودش یا پدر و مادرش است؟! آنها حتی نمیخواهند زبان فارسی را هم درست و به شیوه علمی به کودکان ما بیاموزند!

یعنی حالا زبان مادری پیش کش، همین فارسی را درست و علمی به کودکانمان بیاموزند و از شیوه های آموزشی زبان دوم که در همه جای دنیا شناخته شده است، استفاده کرده و کتاب های ویژه ای برای آموزش زبان فارسی برای غیرفارسی زبانان تدوین کنند. چرا در برنامه آموزشی زبان فارسی در مدارس مناطق غیرفارسی چیزی به نام مکالمه اصلاً تعریف نشده است؟! چرا در کلاس اول ابتدایی بچه ها را برای یاد گرفتن و تمرین دیالوگها به صورت دو به دو آموزش نمی دهند؟ چرا از شیوه های صوتی و تصویری برای درک بهتر کودک از زبان جدید، در مدارس ایران

استفاده نمی شود؟! حقیقتا خودتان قضاوت کنید! زبان فارسی را درست به کودکان ما یاد نمی دهید و بعد ضعفهای زبانی ما را که برای کسی که زبان دوم را می آموزد، کاملاً طبیعی است، به عنوان وسیله ای برای تفریح خودتان در جوکهایتان استفاده می کنید و از خنده روده بر می شوید! و اگر اعتراضی هم بشود، می گوئید شما چقدر بی جنبه هستید؟!

اما چرا سیستم آموزشی ایران انکار وجود تفاوت زبانی در ایران تا آنجا پیش می رود که حاضر است افت تحصیلی کودکان غیر فارس را بپذیرد ولی حاضر نیست با اعتراف به وجود این تفاوت زبانی طبیعی، از متدهای علمی شناخته شده برای برطرف کردن این مشکل استفاده کند؟

جواب روشن است، آنها نمی خواهند اصلاً این تفاوت را به رسمیت بشناسند. چون اگر کتابهای مدرسه در مناطق فارس زبان و غیر فارس زبان متفاوت باشد، ذهنها به سرعت متوجه این تفاوت می شود و تبعیض مثبت موجود در سیستم آموزشی ایران به نفع فارس زبانها کاملاً به چشم می آید! اما امروز ادعا می شود که همه باهم برابر و برادریم! و هیچ تبعیضی وجود ندارد و همه همان کتاب ها را با همان متد آموزشی می خوانیم! و عجباً که این شیوه انکار موثر هم واقع شده است و خیلی ها هنوز هم متوجه این موضوع نشده اند که اصولاً باید کتابها و متدهای آموزشی در مناطق فارس زبان و غیرفارس زبان متفاوت باشد و **این متفاوت نبودن خود یک تبعیض مضاعف است.** چون نه تنها یک کودک ترک زبان اول باید زبان فارسی را یاد بگیرد و بعد خواندن و نوشتن به آن زبان را یاد بگیرد، در حالیکه کودک فارس زبان، زبان را می داند و فقط کافی است خواندن و نوشتن را یاد بگیرد، بلکه بدتر از آن این است که از آن کودک نگون بخت ترک این انتظار وجود دارد که با همان کتابها و با همان متدی که برای یک کودک فارس زبان تدوین شده، زبان فارسی را یاد بگیرد! یعنی حتی آموزش پرورش آنقدر به

خودش زحمت نمی دهد که کتابها و متدهای مناسب برای غیرفارس زبانان را تدوین کند و در این راه به کودک کمک کند که از عهده این کار سخت تری که بر عهده اش گذاشته شده برآید.

چرا نباید آموزش در اول ابتدایی به زبان مادری شروع شود و همزمان زبان فارسی هم به تدریج به کودک به عنوان زبان دوم و با متدهای ویژه زبان دوم آموخته شود تا مثلاً در دوره راهنمایی یا دبیرستان که معلومات زبانی کودک در زبان فارسی تکمیل شد، آموزش به زبان فارسی تغییر داده شود؟!

تحقیقات علمی ثابت کرده است کودکانی که زبان مادری شان را به خوبی یاد می گیرند، در آموزش زبان دوم هم موفق ترند. اینها تبلیغات بی پایه و اساس نیست و صدها تحقیق علمی در این زمینه وجود دارد. حتی تجربه شخصی خودم هم می گوید که فارسیها در یادگیری زبان انگلیسی از ترکها و کردها و ... به نسبت موفق ترند چون آنها زبان مادری شان را به خوبی یاد گرفته اند و مهارت های زبانی شان تکمیل شده است و همان مهارت های زبانی را در زبان جدید مثل انگلیسی هم حفظ می کنند. من حتی دقت کرده ام که فارس زبانها در حرف زدن و سخنوری بسیار ماهرتر از دیگران هستند. یعنی یک فارس به زبان فارسی بسیار شیواتر و مسلط تر حرف می زند تا یک ترک به فارسی یا به ترکی! که البته قابل انتظار هم هست چون ترک به ترکی آموزشی ندیده است و فارسی هم زبان دوم اوست (البته اینجا بحث نژادی نیست بلکه زبانی است و ترکهای متولد تهران چون از کودکی فارسی حرف می زنند، عملاً زبان اول شان فارسی است و آنها هم مثل فارسیها مهارت های زبانی بالایی دارند) بعدها این نقصان در مهارت های زبانی برای همیشه با فرد باقی می ماند و مهارت های زبانی و سخنوری را در هیچ زبان دیگری هم یاد نمی گیرد! بارها دیده ایم که ترکها وقتی با تلویزیون مصاحبه می کنند نمی توانند حرفشان را به خوبی برسانند و این ربطی به ندانستن

زبان ندارد، بلکه به نبود مهارت‌های زبانی و قدرت سخنوری برمی‌گردد که او در هیچ زبانی نیاموخته است حتی به ترکی که زبان مادری اش است!

احمد اصغر زاده

عواقب عدم آموزش به زبان مادری

آموزش و پرورش و به طور کلی تعلیم و تربیت از دغدغه‌های هر کشور محسوب می‌شود چرا که پیشرفت و تعالی و یا پس رفت و نزول یک کشور از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و غیره در گرو چگونگی آموزش و پرورش آن کشور است. نگاهی گذرا به تاریخ نشان می‌دهد که آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت در گذشته‌های دور تنها برای عده خاص و طبقه خاصی از جامعه مقدور بود و بسیاری از مردم خصوصاً آنهایی که از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار نبودند از تعلیم و تربیت محروم بودند. و جوامع با پیشرفت علوم و گسترش آگاهی مردم «تعلیم و تربیت برای همه» تبدیل به شعار جهانی شد در این بین آموزش به زبان مادری از سوی برخی از اندیشمندان مورد توجه قرار گرفت، در نیمه دوم قرن ۱۷ یوهان آموس کومنیوس که به عنوان پدر آموزش و پرورش نوین در دنیا شناخته شده اصولی را برای آموزش و پرورش و یادگیری عنوان کرد که امروزه در دنیا از آن تبعیت می‌کنند وی اعتقاد داشت که کودکان را بایستی با بینش اجسام آشنا کرد یعنی شناخت معانی مستقیم اشیا و اجسام را به کودکان آموخت و در این مسیر همواره بر ضرورت استفاده از زبان مادری تاکید می‌کرد. وی اعتقاد داشت که آموزش و پرورش تا سن ۱۲

سالگی بایستی فقط و فقط به زبان مادری باشد و از این سن به بعد است که میتواند با زبان های دیگر نیز آشنا شود.

میرزا حسن رشديه که اهل آذربایجان و متولد تبریز بوده بنیانگذار آموزش و پرورش به سبک نوین در کشور است که با ایجاد مدارس با سبک جدید پایه آموزش و پرورش نوین در کشور را گذاشت. وی که از سوی مقامات دولتی و حکومتی زمان خود شدیداً تحت فشار بود در اکثر نقاط کشور اقدام به تاسیس مدارس کرده بود که در آموزش او زبان مادری در درجه بالایی از اهمیت قرار داشت. کتاب «وطن دیلی» وی در تدریس زبان ترکی مورد استفاده قرار می‌گرفت هر چند که مدارس تاسیس شده به دست وی پس از مدت کوتاهی به دست عوامل تحجر و دولتی ویران می‌گشتند.

حال نگاهی به آموزش و پرورش امروزه کشور می‌اندازیم که بیش از ۵۳ درصد کودکان کشور را کودکان دو زبانه تشکیل می‌دهند و متأسفانه اصول آموزشی که در کل دنیا کاملاً بدیهی به نظر میرسد در کشور ما اجرا نمی‌شود. در مناطق دو زبانه کشور وضع زبانی بسیار آشفته است به طوری که یک کودک شش ساله غیر فارس از همان اولین روز تحصیل بایستی با زبانی غیر از زبان مادری خود تحت تعلیم قرار گیرد. بعنوان مثال یک کودک ترک که با زبان فارسی آشنایی ندارد و تنها به زبان مادری خود با طبیعت و اطرافیان ارتباط برقرار می‌کند از همان روز اول مدرسه با زبان غیر مادری آشنا می‌شود. یک کودک فارس زبان با دیدن تصویر آب در کتاب بلافاصله مفهوم آب در ذهنش تداعی می‌شود و با آن ارتباط برقرار می‌کند اما برای کودک ترک از آن جایی که تصویر مربوط را به (سو) نسبت میدهد کلمه آب تازگی دارد و با معلومات قبلی او نیز



مغایرت دارد و البته صورت نوشتاری کلمه خود نیز مشکلاتی را در بر دارد. این سیستم نادرست آموزشی باعث دلسردی دانش آموزان مناطق دو زبانه از تحصیل و درس مدرسه می شود. نیم نگاهی به آمار افت تحصیلی وترک تحصیلی عمق فاجعه را مشخص می کند.

و در آخر نکته ای که بایستی مد نظر قرار داد این است که این وضعیت تا زمانی که در افکار بسیاری (احیای زبان مادری) تجزیه طلبی محسوب شود چشم کارشناسان آموزش و پرورش به حقایق تلخ آموزشی بسته خواهد بود و نخواهند پذیرفت که آموزش به زبان مادری حق همه مردم دنیا است.

ستار قره داغی سومین پسر حاج حسن قره داغی در سال ۱۲۸۵ق (۱۸۶۸ میلادی) به دنیا آمد. او از اهالی قره داغ آذربایجان بود که در مقابل قشون عظیم محمد علی شاه پس از به توپ بستن مجلس شورای ملی و تعطیلی آن که برای طرد و دستگیر کردن مشروطه خواهان تبریز به آذربایجان گسیل شده بود، ایستادگی کرد و بنای مقاومت گذارد. وی مردم را بر ضد اردوی دولتی فرا خواند و خود رهبری آن را بر عهده گرفت و به همراه سایر مجاهدین و باقرخان سالار ملی مدت یک سال در برابر قوای دولتی ایستادگی کرد و نگذاشت شهر تبریز به دست طرفداران محمد علی شاه بیفتد. به اعتقاد برخی اختلاف او با شاهان قاجار و اعتراض به ظلم و ستم آنان، به زمان کودکی اش بر می گشت. او و دو برادر بزرگترش اسماعیل و غفار از کودکی علاقه وافری به تیراندازی و اسب سواری داشتند، اما اسماعیل فرزند ارشد خانواده در این امر پیشی گرفته بود و شب و روز به اسب تازی،

هاتف محمدی

ستار خان

تیراندازی و نشست و برخاست با خوانین و بزرگان سپری می‌شد، سرانجام او در پی اعتراض به حاکم وقت دستگیر و محکوم به اعدام شد. اسماعیل به دلیل ارتباط و پناه دادن به فردی به نام قاچاق‌فرهاد که از مخالفان و ناراضیان بود، توسط عمال دولت قاجاریه کشته شد. بسیاری بر این عقیده اند که این امر کینه‌ای در دل ستار ایجاد کرد و نسبت به ظلم درباریان و حکام قاجاری خشمگین شد؛ اما نمی‌توان قاطعانه گفت که این موضوع تنها عامل مخالفت ستار خان با شاهان قاجار بوده است. چرا که در این صورت او بعد از فتح تهران در باغ اتابک اسکان نمی‌یافت و انتقام شخصی خود را از شاه قاجار می‌گرفت و همان کاری را با شاه قاجار می‌کرد که مردم فرانسه با لویی کردند. ستار در جوانی به جرگه لوطیان (جوانمردان، یا اهل فتوت) محله امیرخیز تبریز درآمد و در همین باب در حالی که به دفاع از حقوق طبقات زحمتکش بر می‌خواست با مأمورین محمدعلی شاه درافتاد و به ناچار از شهر گریخت و مدتی به راهزنی مشغول شد، اما از ثروتمندان می‌گرفت و به فقرا می‌داد. سپس با میانجیگری پاره‌ای از بزرگان به شهر آمد و چون در جوانی به درستی و امانتداری در تبریز شهرت داشت به همین دلیل مالکان حفاظت از املاک خود را به او می‌سپردند. او هیچ گاه درس نخواند و سواد خواندن و نوشتن نداشت، اما هوش آمیخته به شجاعتش و مهارت در فنون جنگی و اعتقادات مذهبی و وطن دوستی اش، او را در صف فرهیختگان عصر قرار می‌داد. او در مدت یازده ماه از ۲۰ جمادی الاول ۱۳۲۶ق تا هشتم ربیع الثانی ۱۳۲۷ق رهبری مجاهدین تبریز و آرامنه و قفقازی‌ها را بر عهده داشت و مقاومت شدید و طاقت فرسای اهالی تبریز در مقابل سی و پنج الی چهل هزار نفر قشون دولتی، با راهنمایی و رهبریت او انجام

گرفت، به طوری که شهرت او به خارج از مرزهای کشور رسید و در غالب جراید اروپایی و آمریکایی هر روز نام او با خط درشت ذکر می‌شد و درباره مقاومت‌های سرسختانه وی مطالبی انتشار می‌یافت. در اواخر کار محاصره تبریز قوای روسیه با موافقت دولت انگلیس به سوی تبریز آمد و راه جلفا را باز کرد. قوای دولتی با دیدن قوای روس به تهران بازگشت و محاصره تبریز پایان گرفت، اما ستارخان حاضر به اطاعت از دولت روس نشد و در اواخر جمادی الثانی ۱۳۲۷ق (اواخر ماه مه ۱۹۰۹م) به ناچار با همراهانش به کنسول خانه عثمانی در تبریز پناهنده شد. در منابع ذکر شده است که ستارخان به کنسول روس (پاختیانوف) که می‌خواست بیرقی از کنسول خانه خود به سر در خانه ستارخان زند و او را در زینهار دولت روس قرار دهد گفت: «ژنرال کنسول، من می‌خواهم که هفت دولت به زیر بیرق دولت ایران بیایند. من زیر بیرق بیگانه نمی‌روم». پس از عقب نشینی قوای روس مردم شهر به رهبری ستارخان در برابر حاکم مستبد تبریز رحیم خان قد علم کردند و او را از شهر بیرون راندند، اما اندکی بعد ستارخان در زیر فشار دولت روس، دعوت تلگرافی آخوند ملامحمدکاظم خراسانی و جمعی از ملیون را پذیرفت و با لقب سردار ملی به سوی تهران حرکت کرد. در این سفر باقرخان سالار ملی نیز همراه او بود.

هدف دولت مشروطه از این اقدام که به بهانه تجلیل از ستارخان و باقرخان صورت گرفته بود در واقع کنترل آذربایجان و خلع سلاح مجاهدین تبریز بود. روز شنبه ۷ ربیع الاول سال ۱۳۲۸ق در شب عید نوروز، جمعیت زیادی از مردم و رجال شهر از جمله یپریم خان ارمنی برای وداع با ستارخان و باقرخان جمع شدند و آنان در میان هلهله

جمعیت از منزل خود بیرون آمدند و به سوی تهران حرکت کردند. در بین راه نیز در شهرهای میانه، زنجان، قزوین و کرج استقبال باشکوهی از این دو مجاهد راستین آزادی به عمل آمد و هنگام ورود به تهران نیمی از شهر برای استقبال به محله مهرآباد شتافتند و در طول مسیر چادرهای پذیرایی آراسته با انواع تزیینات، و طاق نصرت‌های زیبا و قالی‌های گران قیمت و چلچراغ‌های رنگارنگ گسترده. در سرتاسر خیابان‌های ورودی شهر، تابلوهای زنده باد ستارخان و زنده باد باقرخان مشاهده می‌شد. تهران آن روز سرتاسر جشن و سرور بود. ستارخان پس از صرف ناهار مفصلی که در چادر آذربایجانی‌های مقیم تهران تدارک دیده شده بود به سوی محلی که برای اقامتش در منزل صاحب اختیار (محلی در خیابان سعدی کنونی) در نظر گرفته بودند رفت. او مدت یک ماه مهمان دولت بود، اما به دلیل وجود سربازان و کمی جا دولت، محل باغ اتابک (محل فعلی سفارت روسیه) را به اسکان ستارخان و یارانش و محل عشرت آباد را به باقرخان و یارانش اختصاص داد. پس از چند روزی که نیروهای هر دو طرف در محل‌های تعیین شده اسکان یافتند مجلس طرحی را تصویب نمود که به موجب آن تمامی مجاهدین و مبارزین غیرنظامی از جمله افراد ستارخان و خود او می‌بایست سلاح‌های خود را تحویل دهند. این تصمیم به دلیل بروز حوادث ناگوار و ترور مرحوم سید عبدالله بهبهانی و میرزاعلی محمدخان تربیت از سران مشروطه گرفته شده بود. اما یاران ستارخان از پذیرفتن این امر خودداری کردند. به تدریج مجاهدین دیگری که با این طرح مخالف بودند به ستارخان و یارانش پیوستند و این امر موجب هراس دولت مرکزی شد. سردار اسعد به ستارخان پیغام داد که «به سوگندی که در مجلس خوردید وفادار باشید و از عواقب

وخیم عدم خلع سلاح عمومی پرهیزید.»، اما باز یاران ستارخان راضی به تحویل سلاح نشدند.

بعد از ظهر اول شعبان ۱۳۲۸ ق قوای دولتی، که جمعا سه هزار نفر می‌شدند به فرماندهی یپریم خان، یار قدیمی ستارخان در تبریز و رئیس نظمیه وقت باغ اتابک را محاصره کردند و پس از چندبار پیغام، هجوم نظامیان به باغ صورت گرفت و جنگ بین قوای دولتی و مجاهدین آغاز گشت. در این جنگ قوای دولتی از چند توپ و پانصد مسلسل شصت تیر استفاده کردند و به فاصله ۴ ساعت ۳۰۰ نفر از افراد حاضر در باغ کشته شدند. ستارخان راه پشت بام را در پیش گرفت، اما در مسیر پله‌ها در یکی از راهروهای عمارت تیری به پایش اصابت کرد و مجروح شد و قادر به حرکت نبود. اندکی بعد قوای دولتی او را دستگیر کردند و به منزل محصام السلطنه بردند و خود و اتباعش ناچار به خلع سلاح شدند (۳۰ رجب ۱۳۲۸ ق).

بعد از این وقایع، ستارخان خانه نشین شد و پزشکان حاذق برای مداوای پای او تمام تلاش خود را کردند، اما معالجات به جایی نرسید و در تاریخ ۲۸ ذی الحجه ۱۳۳۲ هـ. ق (۲۵ آبان ۱۲۹۳ ش/ ۱۶ نوامبر ۱۹۱۴ م) در تهران دار فانی را وداع گفت و برخلاف وصیتش، در باغ طوطی در جوار بقعه حضرت عبدالعظیم حسنی در شهری درحالی که هزاران هزار تهرانی با چشمانی گریان جنازه او را تشییع می‌کردند به خاک سپرده شد. او هنگام فوت حدود ۵۳ سال داشت. نوه پسر ستار خان به نام فرهاد قره داغی در آبان ماه سال ۱۳۵۶ در شهر میانه از توابع تبریز چشم به جهان گشود و هم‌اینک در محله‌ای در اطراف شهر ری و به دور از سیاست زندگی می‌کند. و از نزدیکان آیت الله سید رضا میرطاهری به شمار می‌رود.

فرقه دموکرات؛ زمینه ها و اقدامات

با نگاهی گذرا به تاریخ معاصر ایران (انقلاب مشروطه) خواهیم دریافت که به نتیجه نرسیدن این جنبش اجتماعی باعث شکل گیری یک حکومت توتالیتر در ایران شد که در راس آن دیکتاتوری به نام رضا شاه قرار داشت؛ وی در مدتی که به سریر قدرت تکیه زده بود ظلم ها و ستم های بیشماری را به مردم ایران (به ویژه مردم آذربایجان) روا داشت و همه چیز را فدای بلند پروازی ها و خودخواهی های خود کرد. تبعید وی بعد از جنگ جنگ دوم جهانی فضای دیکتاتوری حاکم را از میان برداشت و تقریباً آزادی را بر جامعه حاکم کرد. درست در همین زمان است که ما شاهد ظهور جنبش های اجتماعی متمدنی هستیم؛ که می توان ادعا کرد سرآمد آنها فرقه دموکرات آذربایجان است.

آذربایجان نقش عمده ای در عمیق کردن انقلاب مشروطه داشت، تمام ما ایرانی ها با نام های ستار خان و باقر خان و قهرمانان مشروطه آشنایی کامل داریم. بعد از جنگ اول جهانی حکومت آزادیستان به رهبری شیخ محمد خیابانی در این خطه ایجاد شد. طی دهه 1310 م/ 1310 ه.ش پا بپای رشد و توسعه تهران این خطه پر جمعیت تجاری و زراعی شاهد رکود بود. آذربایجانی که در عهد قجر ولیعهد نشین بود و به نوعی

پایتخت دوم کشور محسوب می شد، شهر اولین ها لقب یافته بود، صف اول آزادی خواهی و مشروطه خواهی بود، در حفظ و استقرار آن از جان و مال خود دریغ نورزیده بود، بعد از جنگ اول جهانی در جنبش آزادیستان حضوری فعال داشت و با مبارزات خود مسبب بی اعتباری قرار داد 1919 شده بود؛ حال با قدرت یابی خاندان پهلوی کم کم در می یافت که بر خلاف هزینه های سنگینی که در این مسیر متقبل شده، نه تنها نصیبی از مبارزات سیاسی- اجتماعی خود بدست نیاورده است بلکه شان و منزلت سابق خود را نیز از دست داده است. در بودجه سال 45-1944 م/ 1323-24 ه.ش مبلغی که برای تهران در نظر گرفته شده بود 20 برابر مبلغ منظور شده برای آذربایجان بود؛ این در حالی بود که آذربایجان سه برابر تهران جمعیت داشت.

دکتر حسین جودت می نویسد: (قبل از کودتای سوم اسفند 1299 و استقرار حکومت پهلوی، آذربایجان بنا به موقعیت جغرافیایی از ثروتمندترین ایالت های ایران بود. در آنجا به زبان تورکی روزنامه های متعدد انتشار می یافت، در مدارس به زبان تورکی آذربایجانی تدریس می شد و مناسبات اقتصادی و تجاری با خارج از کشور رونق داشت. با تشکیل حکومت پهلوی آذربایجان سیر قهقرایی خود را آغاز کرد. استفاده از زبان مادری (در ادارات و مدارس و...) ممنوع گردید (حتی برای آن مجازات و جریمه قائل شدند)، توسعه آموزش و پرورش محدود گردید و

از توسعه اقتصادی این ایالت ممانعت بعمل آمد. ملت آذربایجان به انواع و احاء گوناگون مورد تحقیر قرار گرفت و با آذربایجان که در گذشته چشم و چراغ ایران شمرده می شد مانند یک مستعمره رفتار کردند. ادارات دولتی را به فارس زبانان سپردند که در میان آنها افراد فاسدی بودند که به مردم ظلم و ستم روا می داشتند. به بهانه اینکه آذربایجان در مجاورت شوروی قرار دارد از پیشرفت صنعتی آن جلوگیری بعمل می آمد. فقر سیاه و گرسنگی هزارن زحمتکش شهری و دهقان روستائی آذربایجان را واداشت تا خانه و کاشانه خود را ترک گفته و برای کسب یک لقمه نان به تهران و سایر شهرهای ایران روی آورند.))

این عوامل و سیاست های اقتصادی حکومت پهلوی از یک سو و عوامل فرهنگی مثل مهجور شمردن و کوچک شمردن زبان تورکی، به سخره گرفتن زبان تورکی و تورکان، نظام کهری-مهری و برتری یک قوم بر سایر اقوام و... از سویی دیگر باعث شد که مردم آذربایجان خواستار احقاق حقوق حقه خود شوند. مردم آذربایجان در برابر سیاست های قوم ستیزانه پهلوی شروع به مقاومت کردند آنها به این نتیجه رسیده بودند که راه پیشرفت آذربایجان و ایران خودآگاهی مردم آذربایجان و ایران است نه کمک خواهی و استمداد از دیگران. جعفر پیشه وری با کمک علی شبستری، صادق پادگان (مسئول وقت حزب توده در تبریز) و جعفر کاویان در 12

شهریور 1324 بیانیه ای مشتمل بر یک مقدمه و 12 ماده مبنی بر تشکیل فرقه دموکرات به دو زبان تورکی و فارسی صادر کرد. دیری نپایید که انجمن آذربایجان، اتحادیه های کارگری آذربایجان (حدوداً 50 هزار کارگر عضو آن بودند)، تشکیلات ایالتی حزب توده و... بدون مشورت با تهران به فرقه پیوستند. با این تحولات اعضای فرقه به بیش از 75 هزار نفر رسید. جنبش دموکرات آذربایجان در مقایسه با جنبش مشروطه پایگاه اجتماعی گسترده تری داشت. چرا که مشروطه را ائتلاف مردمی طبقات شهری رهبری کرد اما در جنبش دموکرات آذربایجان علاوه بر طبقات شهری، دهقانان و زمینداران هم حضور داشتند.

بسیاری از مورخان بر موضع جدایی طلبانه فرقه تاکید کرده اند؛ اما رئوس برنامه های فرقه، بیانیه ها و اقدامات آن همگی موید وفاداری فرقه به خودمختاری محلی و فرهنگی فرقه در چهارچوب سرزمینی ایران است. فرقه هیچگاه از عنوان "جمهوری دموکراتیک آذربایجان" استفاده نکرد و بجای آن تعبیر مجلس ملی، دولت ملی، مجمع ایالتی و... را بکار می گرفت. علاوه بر آن پیشه وری در کابینه خود در پست های وزارت امور خارجه و وزارت جنگ افرادی را قرار نداده بود. به عبارت بهتر او کسی رو بعنوان وزیر امور خارجه و یا وزیر جنگ که در دولتهای مستقل معمول می باشند، منصوب نکرد.

بیانیه 12 شهریور تابلور خواست های فرقه است. آنها در این بیانیه تاکید بر خودمختاری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی آذربایجان در چهارچوب ایران داشتند، تاکید بر استفاده از زبان تورکی آذربایجانی در مدارس و ادارات دولتی و تخصیص عواید مالیاتی به توسعه آذربایجان، تشکیل مجالس ایالتی و ولایتی طبق قانون اساسی مشروطه. این اصلاحیه ها با توجه به مشکلات و فقر و تنگدستی توده های دهقانان روستائی و زحمتکشان شهری خیلی زود مورد قبول مردم آذربایجان از هر طبقه و قشری قرار گرفت. گرچه نیروهای کمونیست از وزنه های اصلی فرقه دموکرات به شمار می آمدند اما بنا به ترکیب این جنبش، که طبقات و قشرهای مختلف از مردم را در بر می گرفت بیشتر از آنکه آنرا به یک حزب کمونیستی شبیه کند. آنرا به یک جبهه وسیعی که خواهان رفع ستم ملی، زبانی و قومی و در عین حال ضد دیکتاتوری و استبدادی تبدیل کرده بود.

گرچه نقش اتحاد جماهیر شوروی را در تشکیل این بحران نمی توان انکار کرد؛ با این حال نمی توان چشم بر روی علل و عواملی که طی سالیان و دهه های بعد از مشروطه و در دوران رضا شاه زمینه ها و بسترهای واگرایی قومی-محلی را فراهم آورده و حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگ و روانی آنان را تحت فشارهای مختلف قرار داده است فرو ببندیم. بولارد سفیرکبیر بریتانیا در ایران

علت ظهور این جنبش را تمرکز گرایی شدید می داند.

اعضای فرقه دموکرات خواستار سه تجدید نظر عمده برای آذربایجان بودند که شامل استفاده از زبان تورکی آذربایجانی در مدارس و ادارات، تشکیل مجالس ایالتی و ولایتی و تخصیص عواید مالیاتی به توسعه آذربایجان. حرف اصلی آنها این بود که چرا باید مالیات ها به تهران و مناطق مرکزی سرازیر شود؟ آیا آذربایجان نباید سهمی از پیشرفت و ترقی صنعتی کشور داشته باشد؟ و سؤالاتی از این قبیل. آنان سیاستمداران تهران را به نادیده گرفتن مسائل و مشکلات آذربایجان متهم می کردند. و خواهان توجه به تاریخ، فرهنگ و زبان آذربایجان بودند. کنسول آمریکا 4 سال قبل از ایجاد بحران در تبریز احتمال وقوع این جنبش را پیش بینی کرده بود، اعتقاد داشت که این جنبش احتمالا بدون حمایت شوروی از میان خواهد رفت اما با این وجود تاکید می ورزید که همین جنبش از حمایت چشمگیر مردمی برخوردار است و این بیانگر نارضایتی واقعی این افراد از حکومت مرکزی می باشد.

برخی از پژوهشگران بر این باورند که این حرکت یک توطئه از جانب شوروی بوده و آنها بخاطر کسب امتیاز نفت شمال و تحت فشار قرار دادن حکومت مرکزی این قائله را راه انداخته اند. اما آیا واقعا اینگونه است؟ کنسول انگلستان در تبریز می نویسد: ((در عین حال که قابل تصور نیست جنبش

بدون حمایت روس ها بتواند پایدار بماند و در عین حال که روس ها مسلماً بخاطر اهداف خود از جنبش حمایت می کنند نمی توانم این حقیقت را نا دیده انگارم که در میان کارگران و دهقانان این ایالت چیزی هست که همواره رنجش اصلی مردم از بی کفایتی و بی مسئولیتی حکومت ایران را دامن می زند. فلاکت ها و بیدادگری های عینی وجود دارد که در هر کشور دیگری کافی بود تا بخودی خود شورشی را ایجاد کند. باور نمی کنم که روس ها کل این جنبش را از پیش تدارک دیده باشند. بیشتر چنین به نظرم می رسد که آنان از وضعیت انقلابی اصیلی بهره برداری می کنند.))

تحرك فرقه در آذربایجان خشم مفرطی را در مركز ایجاد کرد. افشار نگارنده روزنامه "آینده" گفته های سابق خود را در خصوص محو سایر زبان ها تکرار کرد. روزنامه **اطلاعات** در سرمقاله ای با عنوان زبان تورکی در آذربایجان نوشت: چه کسی آثار ادبی غنی و جهانگیر فردوسی، سعدی، مولانا و حافظ را با وراجی و ناهنجاری غارتگران تورک عوض می کند؟ حکیمی که نخست وزیر وقت بود از مذاکره با فرقه خودداری کرد و آنها را شورشی خواند و تاکید کرد که تورکی زبانی است که مغولان وحشی بر آذربایجان تحمیل کرده اند. این سخنان و رفتارهای مرکز نشین ها تاثیری جدی بر روند تحولات در آذربایجان داشت.

در مهر ماه 1324 فرقه با تشکیل نخستین کنگره حزبی خواستار

تحقق برنامه های خود، تسلیح مردم جهت حفظ دستاوردهای خود شد و تقریباً شورشی بدون خونریزی را در سرتاسر آذربایجان سازمان داد و تمام شهرهای آذربایجان را تصرف کردند. ابتدا سراب، اردبیل، مشکین شهر سپس میانه، مراغه، میاندواب، آستارا، انزلی و نهایتاً تبریز و ارومیه را تصرف کردند. دولت مرکزی از فروش محصولات کشاورزی آذربایجان به نواحی جنوبی ایران جلو گیری کرد. در آذر ماه 1324 مجلس ملی آذربایجان تشکیل شد و علی شبستری به ریاست آن منصوب شد و پیشه وری نیز به سمت نخست وزیری (باش وزیر) رسید. وی کابینه ای 12 نفره تشکیل داد.

فرقه بعد از تشکیل دولت دست به اقداماتی زد که در چند بعد آنها را بررسی می کنیم. امنیتی- سیاسی: فرقه قشون خلق آذربایجان را ایجاد کرد، آموزشگاه عالی پلیس نظامی در تبریز احداث کرد. در حوزه فرهنگی اقداماتی از قبیل ایجاد ایستگاه رادیوی صدای حکومت ملی آذربایجان، 16 نشریه، چاپخانه، چاپ کتب به زبان تورکی، تشکیل کلاس های پیکار با بی سواد، احداث دانشگاه تبریز، دبستان ها و دبیرستان ها، احیاء تئاتر بومی و تشکیل انجمن هنرمندان داشت. در زمینه اقتصادی عملکرد فرقه به شرح زیر است: آنها حدود 2 دهه قبل از محمد رضا پهلوی دست به اصلاحات ارضی زدند، کاهش بهره مالکانه، تدوین قانون کار، ملی کردن بانک ها، تاسیس کارخانه های نساجی ظرفر،

افتتاح فروشگاه های دولتی برای مبارزه با تورم، تاسیس خطوط اتوبوسرانی، لوله کشی آب شهر تبریز، کاهش بیکاری، مبارزه با استعمال تریاک، برخورد قاطع با اشرار و برای نخستین بار اعطای حق رای به زنان در تاریخ سیاسی- اجتماعی ایران.

براساس همین اقدامات است که ریچارد کاتم گفته است: کارهایی که فرقه در مدت یکسال انجام داد بیشتر از اقدامات رضا شاه در مدت بیست سال است.

در خرداد ماه 1325 فرقه با دولت مرکزی به توافقاتی رسیدند؛ احمد قوام نخست وزیر وقت، حکومت ملی آذربایجان را بعنوان انجمن ایالتی آذربایجان، مجلس ملی را بعنوان مجلس ایالتی و فدائیان مسلح را بعنوان نیروهای امنیتی ایالت به رسمیت شناخت همچنین قوام تعهد داد که من بعد استانداران آذربایجان از میان فهرستی که مجلس ایالتی تهیه می کند انتخاب کند و انجمن ایالتی را به تعیین رؤسای ادارات محلی مجاز بداند، 75% مالیات حاصل از آذربایجان را در ایالت مصرف کند، زبان تورکی در مدارس و زبان های تورکی و فارسی در محاکم و عدلیه و ادارات به رسمیت شناخته شد و نیز تعهد کرد که خط آهن سراسری را تا تبریز ادامه دهد.

افراد بی طرف در پایتخت این امتیازات را از حقوق ابتدائی مردم آذربایجان برشمردند؛ افرادی از قبیل ابوالقاسم امینی اشرفی صاحب روزنامه

"امید" کی استوان یار مصدق و سردبیر روزنامه "ظفر" و حزب ایران که فرقه را به سبب اجرای اصلاحات وسیع در آذربایجان و تقویت نیروهای مترقی در سراسر ایران ستود. با این حال کم کم فرقه بخاطر اصلاحات رادیکالی پایگاه اجتماعی خود را از دست داد و بشدت از جانب حکومت مرکزی سرکوب شد. مشکلات اقتصادی (که اکثرا بخاطر اقدامات و تحریم های دولت مرکزی بود) باعث شد که فرقه تا حدودی پشتوانه مردمی خود را از دست بدهد، بر اثر فشارهای اقتصادی دولت ملی آذربایجان نرخ مالیات را افزایش داد و این مسبب دلزدگی جمعیت شهری از اقدامات فرقه شد. تاکید بسیار بر اصلاحات ارضی باعث ایجاد شدن شکاف میان زمینداران و فرقه دموکرات شد. از سویی دیگر اصلاحات ارضی صاحبان صنایع و بازرگانان و نیز صاحبان سرمایه را ترساند و باعث فرار آنها شد زیرا اینان می ترسیدند که بعد از اصلاحات ارضی نوبت به مصدرة سرمایه ها برسد. کارگران نیز از افزایش ساعات کاری به علت فشارهای اقتصادی ناراضی بودند. در چنین زمانی بود که تبریز فتح شد. بعد از فتح شهر تبریز نیروهای دولتی فجایی بی شمار در این شهر به راه انداختند که مطبوعات آن سال های ایران و جهان مملو از شرح و بسط این اقدامات شد. در حالیکه فرودست از اعدام حدودا 3000 نفر بدون هیچگونه تشریفات و دادگاهی خبر داد، کنسول آمریکا آمار قتل و عام را در تبریز 20000 نفر و در ایالت

شرایط همگرایی و یا واگرایی هویت ملی و قومی در ایران

چکیده مقاله:

آنچه در این مقاله مورد ارزیابی و تحلیل قرار می گیرد جایگاه هویت های قومی در ایران و مقایسه ی آن در کنار هویت ملی ایرانی می باشد و نیز بررسی واگرایی و یا همگرایی این دو و دلایل آن و در انتها چالشها و راهکارهایی که در این مسیر وجود دارد مورد بررسی قرار می گیرد. هرچند در سیر نگارش این مقاله از منابعی چند که در بخش منبع ذکر شده است در جهت تکمیل اطلاعات آماری و ... استفاده شده است لیکن اینجانب به عنوان دانشجوی علوم سیاسی خود را مکلف دیده ام تا این مقوله اساسی را که به دلیل حساسیت های موجود در زیر خروارها سکوت پنهان گردیده است بازنمایی نمایم.

با نگاهی به سیر تاریخی این دو هویت مجزا (هویت ملی و هویت قومی)؛ در ابتدا می بایست میان هویت ایرانی و هویت ملی ایرانی جدایی قائل گشت چنانکه آنچه از آن به عنوان هویت ایرانی نام برده می شود، در عصر ساسانیان شکل گرفت در دوران اسلامی با نشیب و فرازهایی پایدار ماند و در عصر صفوی تولدی دیگر یافت و در عصر جدید و پس از مشروطه به صورت "هویت ملی ایرانی" متجلی گردید.

در حالیکه آنچه از آن به عنوان هویت قومی و قومیت در ایران یاد می شود ریشه در تاریخ چند هزار ساله ی ایران داشته است و در طی آن اقوام بسیاری برای دستیابی به هویت ایرانی به مبارزه برخاسته اند که در این سیر گاه و بیگاه اقوام کرد و ترک و ... قدرت را به دست گرفته و هویت ایرانی را

بیش از 50000 نفر ارزیابی می کند.

با تصرف تبریز تمام اقدامات و دستاوردهای فرقه نابود شدند و تمام کتبی که به زبان مادری در این مدت چاپ شده بودند و بیانگر فرهنگ، ادب، تاریخ و در یک کلام هویت آذربایجان بودند در آتش کینه و قهر نژادپرستان سوختند، آتشی که امروز روز هم در حافظه تاریخی مردم آذربایجان زبانه می کشد و هیچ دلیل منطقی برای توجیه آن نمی توان آورد. نه تنها از دست دادن آن فرصت های تاریخی و قتل عام و کشتار بی رحمانه مبارزان این جنبش تاسف انگیز است، بلکه تاسف برانگیزتر از آن مظلومیت این جنبش در مبارزه آن با استبداد و دیکتاتوری بود؛ که نه تنها استبداد به شکل فیزیکی آن را نابود کرد، بلکه با تلاشی بی وقفه سال های سال پرده ای از افترا و بهتان بر آن و مبارزات آن ها کشید.

مجید صالحی

منابع و مآخذ:

- 1_ ایران بین دو انقلاب، یروان آبراهامیان
- 2_ مقاومت شکننده، جان فوران
- 3_ تحولات سیاسی اجتماعی ایران، دکتر مجتبی مقصودی
- 4_ مرزها و برادری ها، براندا شیفر
- 5_ 21 آذر روز تاریخی در جنبش انقلابی ایران، دکتر حسین جودت
- 6_ نشریه دانشجویی ائل سسی (دانشگاه سهند تبریز) بهار 1382

شکل داده اند. البته ذکر این نکته قابل توجه است که همواره قبایل و قومیت های تشکیل دهنده ی یک ملت همگون نیستند بلکه گاه ممکن است نا همزبان (کرد یا ترک یا پارس) و یا از ادیان و فرقه های مختلف (شیعه یا سنی) تشکیل شده باشند و آنچه در این باب اهمیت بیشتری پیدا می نماید نحوه ی تعامل با این تفاوت ها در عصر کنونی و تلاش در جهت همسو ساختن قومیت های مختلف در عین تفاوت های فاحش میان ایشان است. (این در حالی است که در کشورهای چون کانادا، آمریکا، و کشورهای اروپایی، تنوع قومی محصول مهاجرت اقوام مختلف به این کشورها است ولی ایران جزء معدود کشورهایی است که اقوام مختلف همگی بومی این سرزمین اند و ذاتا به ایران و سرزمین خود دلبستگی و تعلق خاطر دارند)

البته در این میان نباید از یاد برد که خطی نگریستن به سیر تاریخ و تجسم کردن قومی قالب بر سایر اقوام هویت ایرانی را هرچه بیشتر به سوی هویت پارسی سوق داده است و تاریخ 5000 ساله ی ایران را که شامل 2000 سال تاریخ عیلام، حداقل 1000 سال قدرت کاسی ها (در ایران و بین النهرین)، و مادها است به 2500 سال تاریخ پارس کاهش داده است و تمام اقوام غیر پارسی (ترک ها، کردها، لرها، بلوچها و...) را، به عوامل کناری و درجه دو در پیشرفت تاریخ مبدل نموده است.

این در حالی است که هویت ایرانی را چیزی جز هویت اقوام تشکیل دهنده ی آن نمی سازد و تمدن ایرانی چیزی جز تعامل پویا و سازنده میان اقوام مختلف نبوده است. و این بر خلاف دیدگاه های افراطی قومیت گرا بخصوص در زمان استیلای تفکرات کمونیست در ایران است که با نسخه برداری از نظریه تنوع ملل لنین در روسیه؛ ایران

را کشوری چند ملتی معرفی و به مقایسه و همسان پنداری ایران با کشور هایی چون کانادا و چکوسلواکی و سودان و بلژیک و عراق پرداختند.

اما آنچه باید بیش ازپیش مورد توجه قرار بگیرد فرصت و یا تهدید دانستن وجود تنوع قومی در ایران است و آنچه شاید بیش از آن از اهمیت برخوردار است نحوه ی تعامل با این پدیده ی بحران آفرین (بخصوص پس از انقلاب مشروطه) می باشد و توجه به نکاتی چند که می بایست با نگاهی فراتر از مرزهای سرزمینی و داشتن نیم نگاهی به حقوق بشر در عرصه ی بین الملل مورد توجه قرار گیرد:

حقوق قومی و نژادی اقلیت ها در قانون حقوق بشر بین الملل چنین تضمین شده است:

1. حق صیانت در برابر تبعیض ها، نفرت و خشونت نژادی
2. حق قانونی برابری در پیشگاه قانون، فارغ از منشاء نژادی یا قومی
3. حق اقلیت های نژادی و قومی برای برخورداری از فرهنگ خود، انجام مناسک عبادی خود و کاربرد زبان خود
4. حق بهره مندی از گام های مثبت حکومت برای ارتقای هماهنگی فرهنگی و حقوق اقلیت های نژادی
5. حق پناهجویی به دلیل ترس موجه از تعقیق به سبب نژاد، دین، ملیت، عضویت در یک گروه خاص اجتماعی، یا اعتقاد خاص سیاسی

6. تنظیمات بین المللی و محلی برای صیانت و ارتقای حقوق گروه های نژادی و قومی

مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده 2) هر کس " بدون هیچ گونه تمایز ، خصوصا از حیث نژاد، رنگ ، جنس ، زبان ، مذهب " حق برخورداری از تمام حقوق و آزادی های مندرج در این بیانیه را دارد. همچنین ماده ی 7 این اعلامیه تصریح می کند که همه در پیشگاه قانون برابرهستند و حق برخورداری از حمایت قانونی فارغ از هر گونه تبعیض را دارند.

و این در حالی است که در چهارچوب تئوری قانون اساسی کشور ما نیز اصولی چند در تحقق خواست قومیت ها قرار داده شده است که در صورت تحقق ایشان بسیاری از چالش های سپری شده و یا در پیش رو قابل هضم و گذار می باشند : از جمله ایشان :

اصل 15 قانون اساسی ، می گوید : زبان و خط رسمی و مشترک ایران فارسی است . اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس آنها در مدارس ، در کنار زبان فارسی آزاد است .

اصل 19 قانون اساسی ، می گوید : مردم ایران از هر قوم و قبيله اي

که باشند از حقوق مساوي برخوردارند و رنگ و نژاد ، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود

اصل 56 قانون اساسی ، می گوید : خدا انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است ، هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاص قرار دهد

و همچنین اصول 48 و 154 و... که همگی بر حقوق اساسی اقلیت های ساکن در مرزهای کشور ایران و در زیر پرچم نظام سیاسی جمهوری اسلامی تاکید دارند که تحقق ایشان موجب رضایت و ایجاد مقبولیت در میان اقوام و در نتیجه ایجاد ثباتی پایدار در امنیت داخلی و نیز خارجی کشورمان می گردد.

اما مسئله ای که می بایست توجه بیشتری را به خود جلب نماید این است که با وجود وضع چنین قوانین ثبات بخش چرا همچنان بحران های قومیتی و قوم گرایی یکی از مهم ترین چالش های نظام سیاسی ما به حساب می آید و بر خلاف بسیاری از کشور ها که این تهدید را به فرصتی جهت جهش های فرهنگی مبدل ساخته اند و یا حداقل از نتایج منفی قومیت گرایی به دور بوده اند ما همچنان با این معضل دردناک دست به گریبانیم.

شاید بتوان یکی از دلایل اصلی چالش بوجود آمده را قرار گرفتن

اصول و قوانین وضع شده در چهارچوب نظری و عملی نشدن این اصول در جامعه دانست. برای بررسی این مقوله به عنوان نمونه اصل 15 قانون اساسی را با نگاهی تیز بینانه مورد توجه قرار میدهیم: مطابق این اصل که در بالا به ذکر آن پرداخته شد امکان و جایگاه تحصیل و تدریس زبان مادری در کنار زبان فارسی به عنوان زبان رسمی کشور به رسمیت شناخته شده است.

زبان	سهم زبان در رادیو	سهم زبان در تلویزیون و تلویزیون	سهم زبان در رادیو	زبان
فارسی	90/66	95/71	92/50	37/86
ترکی	5/03	3/24	4/45	37/14
کردی	2/50	0/53	1/79	7/5
عربی	0/68	0/17	0/49	3/5
سایر	1/13	0/15	0/77	14/00
جمع	100	100	100	100

لیکن نقش زبان های مختلف در صدا و سیما در طی سال 1380 مطابق جدول بالا نشان دهنده ی نقش کم قومیت ها می باشد همانطور که با وجود نقش درخشان قومیت ها در طی جنگ تحمیلی و نیز پیروزی انقلاب اسلامی امروز ما حتی یک کتاب مستقل در قالب خاطرات شفاهی و حتی کتبی و خود نوشت، از انقلابیون و رزمندگان هشت سال دفاع مقدس به زبان های عربی، کردی، بلوچی، ترکی و... و لهجه ها و گویش های گیلکی، لُری و... نداریم که این امر خود موجب عدم تقویت حس همبستگی ملی و قومی می شود.

در کنار چنین رویکردهایی همجواری اغلب قومیت ها با کشور های همسایه و داشتن اشتراك نژادی، قومی و فرهنگی با بخشی از ساکنان آن کشور ها (از جمله کشورهای آذربایجان عراق ، ترکیه ، افغانستان) که با نوعی شکل گیری روند گفتمان توافقی توام است موجب ظهور نیروی فرار از مرکز و واگرایی در میان برخی اقوام و بخصوص فعالین رادیکال در ایشان می گردد که داشتن نگاهی امنیتی و پلیسی به این مسئله نه تنها گامی در حل آن نمی باشد بلکه موجب ظهور حرکت های جدائی طلبانه و یا الحاقی به سایر کشور ها می باشد که بیشترین عامل آن را می توان در نارضایتی اقتصادی و فرهنگی از مرکز و بی توجهی به نخبگان قومی دانست که موجب تمایل نیروها و نخبگان قومی از همگرایی به واگرایی هر چه بیشتر ؛ می گردد.

در انتهای این بحث صلاح را در این دیدم تا با نگاهی گذرا به کشور ترکیه به عنوان کشوری در همسایگی کشورمان؛ به بیان سیاست های موفق این کشور در زمینه حل مسئله قومیت کرد و حل نسبی این چالش سپری شده بپردازم. در حالی که حرکت های سیاسی و تجزیه طلبانه ی حزب کارگران کرد ترکیه (پ ک ک) موجب تلفات مالی و جانی بسیار برای این کشور و نیز آسیب به جایگاه ترکیه در صحنه ی بین الملل گردیده بود این کشور در کنار تبدیل شدن به هفدهمین قدرت اقتصادی جهان (به عنوان هویتی ملی) جهت رفع تبعیضهای اقتصادی با سرمایه گذاری گسترده در جنوب شرقی آناتولی (کردستان ترکیه) توسعه سریع این منطقه را به



تراکتور و آذربایجانیان

تیم تراکتور سازی در سال 1349 توسط کارخانه تراکتور سازی تبریز تشکیل شد و دیری نپایید توانست خود را در سطح اول فوتبال ایران مطرح کند. در سالهای 1355 و 1374 دو بار توانست به مقام نائب قهرمانی جام حذفی کشور دست یابد و تا دهه هشتاد در بالاترین لیگ ایران حضور داشت، اما قبل از شروع لیگ برتر به دسته پائین صعود کرد و این دوری از لیگ برتر تا سال 88 طول کشید. بازگشت مجدد این تیم به سطح برتر باشگاه های کشور بعد از 8 سال چنان شگفتی ساز بود که شور و هیجان خاصی را به جامعه فوتبال ایران بخشیده و روح تازه ای در کالبد جامعه فوتبال ایران دمیده و همواره حواشی های جالبی همراه داشته است.



حضور این تیم در لیگ برتر آنچنان مورد استقبال مردم آذربایجان گردید که در نوع خود بی نظیر است و صاحب نظران از آن به عنوان پدیده یاد می کنند. این تیم با اشک و زحمت فراوان راهی لیگ برتر شد و با دستان و شعارها و حضور حماسی مردم آذربایجان خود را تثبیت و بر سایر تیم ها خود را تحمیل نمود، چرا که در سالهای

عنوان برنامه اصلی و نه شعار عوام فریبانه پیش برد.

ضمناً دولت ترکیه جهت کاهش فعالیت نظامی و عملیات تروریستی حزب کارگران کردستان ترکیه (پ ک ک) سیاست عفو عمومی نیروهای محارب و معارض کرد را پیش گرفت (که باعث شد عبدالله اوجلان از طرفداران خود تقاضا کند که خلع سلاح شوند).

ضمناً در مورد فعالتهای مدنی و سیاسی علویان و دیگر اقلیتهای مذهبی و قومی نیز دولتمردان ترکیه رفتاری دموکراتیک تر از خود نشان داده با تلاش برای رفع تبعیضات سابق و احقاق حقوق این اقلیتها و ایجاد برابری و عدالت برای عموم مردم ترکیه به ایجاد آرامش و امنیت واقعی و بنیادی و همگرایی اجتماعی در کشور کمک شایانی نموده اند.

ابوالفضل کریمی

منابع:

بحران هویت قومی در ایران، دکتر علی الطائی

قومیت و قوم گرایی در ایران: افسانه و واقعیت، دکتر حمید احمدی

ایران- هویت، ملیت، قومیت، دکتر حمید احمدی



پایانی حضور این تیم در لیگ دسته اول و تلاش این تیم برای حضور در لیگ برتر دارای کش وقوس های فراوانی بود که بررسی مسائل و حواشی آن روزها در مجال این مقاله نمی گنجد.

حضور این تیم تبدیل به تربیونی برای مردم آذربایجان گردیده که نه تنها مختص آذربایجان و تبریز ، بلکه در هر جای این کشور که آذربایجانی و ترک هست خود را منتسب به این تیم و تربیون می داند ، برای بیان مطالبات و مواضع فروخورده خود، برای جبران کاستی های تحمیل شده و تحقیرهایی که از سوی برخی نابخردان نسبت به زبان و فرهنگ آنان صورت گرفته و می گیرد وشنا ساندن خواسته های مدنی خود، به دفاع از هویت خود برخاسته و برای اعتلاء نام آذربایجان در جای ، جای ایران از این فرصت استفاده می کنند. این تیم به یکی از نماد های مشترک ترکهای ایران در کنار زبان و مذهب مشترکشان و ورزشگاه ها به میعادگاه شان تبدیل گردیده است. کما اینکه در طی این 3 سال شمار زیادی از کسانی که تا دیروز حتی ترک بودن خود را انکار می کردند ، پدیده تراکتور باعث بازگشت هویت برای آنان شده ، که استیلی ها ، درخشانی ها ، ابراهیمی ها ، پاشازاده ها ، رحمتی ها و خیلی های دیگر که تا دیروز خود را آذربایجانی نمی دانستند ، امروز برای آمدن و ماندن دست و پا می زنند که این دست و پا زدن تداعی کننده جملۀ مرحوم « علی تبریزی » است که چنین گفته بودند «" دیری نمی پاید و روزی می رسد همانهایی که تبریز و آذربایجان را با آن همه عظمتش ترک کرده و راهی منطقه دیگر شده اند و هویت خود را نیز کنار گذاشته اند به خود می آیند و دنبال گوشه ای برای سکنی و سندی برای ترک بودنشان می گردند »

این روزها ، این پدیده نه تنها ذهن ورزشی ها ، بلکه ذهن جامعه شناسان و سیاستمداران را هم به خود مشغول کرده است ، چرا که تنها جذابیت ورزشی فوتبال ، نمی تواند محور تمام این اتفاقات خوش باشد ، امروزه تراکتور تقریباً به یک پدیده اجتماعی تبدیل گردیده است . مشابه این حرکت و پدیده اجتماعی را در میان مردم کاتالونیای کشور اسپانیا نسبت به تیم بارسلونا می توان مشاهده کرد که برای مردم کاتالونیا پدیده بارسلونا نه تنها پدیده ای فراتر از یک تیم فوتبال ، بلکه نمادی در گذشته برای اعتراض به حکومت ژنرال فرانکو بود ، و در این گوشه از جهان برای خیل عظیمی از هواداران بارسلونای آذربایجان (تراکتور) تماشای بازی ، از یک فوتبال صرف و نتایج عادی فراتر رفته است ، بیشتر به دنبال بیان مطالبات و مواضع فروخورده خود هستند و حتی در شعارهایشان این واقعیت به چشم می آید . درصد بالایی از طرفداران این تیم چندان به بازی فوتبال و نتایج اش کاری ندارند و بیشتر به دنبال یک اجتماع هستند تا حضور و جایگاه واقعی شان در ایران را به اثبات برسانند.

در فوتبالی که بزور کیک و ساندیس تماشاگر بی میل را برای تماشای فوتبال ، وارد استادیوم می کنند ، با پول دنبال ساختن تعصب و غیرت هوادار می روند ، در این گوشه از کشور هواداران این تیم بدون کسب هیچ امتیاز و داشتن ذره ای توقع با تمام وجود از تیم محبوب خود حمایت می کنند . این روزها ماشین دربست گرفتن و رفتن از شهرهای دور و نزدیک برای تماشای بازی این تیم تبدیل به یک فضیلت گشته و عموم آذربایجانی ها در سراسر کشور برای این کار از همدیگر سبقت می گیرند . تشکیل ستادهای ویژه استقبال ، راه

اندازی کارناوال های شادی در سطح شهرها از کوچک ترین فعالیتهای فرهنگی - اجتماعی است که آذربایجانیان اکثر شهرهای کشور جهت حمایت از تیم محبوب خود و راهی برای ادای دین به فرهنگ و هویت آذربایجانی شان انجام می دهند.

گابریل گارسیا مارکز نویسنده کلمبیایی می گوید: " فوتبال هر کشور، آینده آن کشور است."

بعد از جنگ جهانی دوم، آلمان به جام جهانی رفت، با وجود همه ستارگان بزرگ فوتبال دنیا از جمله پوشکاش بزرگ مجاری، آلمانیها با شکست مجارستان، غرور ملی لگد مال شده خود را احیاء کردند و آلمان دوباره مهم ترین قدرت اقتصادی اروپا شد. حضور دوباره تیم تراکتور و تصاحب رده های بالای جدول و حمایت پر شور هواداران این تیم، احیاء کننده دوباره قطب فوتبال شمال غرب کشور در این دو سه سال گردیده است.

جوانان آذربایجانی با نماد سازی بسیار جالب، تیم خود را یادگار ستارخان و بیرق سرخ آنرا در طول تاریخ، بیرق شرف آذربایجانیان و همان بیرق آزادی می دانند که در باغ اتابک از دست ستارخان افتاده است، این جوانان معتقدند این بیرق اکنون به دست شان رسیده است.

« یئل یاتار، طوفان یاتار
یاتماز تیراخور بایراقی»



در شعر و ترانه های دیگر شان تراختور را افسانه افسانه ها می

دانند. از دیدگاه جامعه شناسی هر مدتی برای خود نمادی دارند و دوست دارند نماد خود را در هر مکانی که امکان دارد به دیگران نشان دهند، فرانسوی ها نماد خروس را با خود به ورزشگاه می آورند، چرا که خروس حیوان اسطوره ای فرانسویان است. چینی ها نماد خرس پاندا، بریتانیایی ها نماد شیر، استرالیایی ها نماد کانگرو، آلمانیها نماد عقاب و... را با خود به ورزشگاه می آورند و در این راستا جوانان ترک آذربایجانی در ورزشگاه ها دست خود را به نشانه گرگ خاکستری که حیوان اسطوره ای ترکهاست، بالا گرفته و در آغاز بازی صدای گرگ را در ورزشگاه طنین انداز می کنند.

بر خلاف نتایج بدست آمده در لیگ برتر این چند سال و با تمام تنگ نظری هایی که از سوی فدراسیون فوتبال و رسانه های ورزشی نسبت به این تیم و هواداران آن ابراز می شود، به جد می توان اظهار داشت، هدف تمامی هواداران این تیم سربلندی سبیل هویت و اتحاد و سرافرازی آذربایجان است و قهرمان اصلی لیگ برتر این چند سال، هواداران و همین تیم سرخ پوش آذربایجانی است که بعد از چندین سال رخوت، بدون استفاده از ستاره های میلیاردری و امکانات آنچنانی، شور و شادی و اشتیاق را به ورزشگاه های کشور تزریق کرده است.

حسین حسین پور

(نماینده کانون هواداران باشگاه فرهنگی ورزشی تراکتور سازی در منطقه گیلان)

**مصاحبه اختصاصی با
استاد رامیز قلی یئف
/حمید جباری**

مصاحبه اختصاصی با استاد رامیز قلی یئف/حمید جباری

این مصاحبه قبلاً در نشریه دانشجویی کیملیک منتشر شده است و با توجه به پربار بودن آن و سوالهای دقیق مصاحبه کننده و جوابهای مشبع استاد قلی یئف ما نیز در این شماره از باخیش اقدام به چاپ آن کرده ایم.

استاد، لطفاً در باره نقش و جایگاه تار در میان آلات ملی موسیقی آذربایجان و آلات موسیقی معاصر اروپا توضیح بدهید.

استاد قلی یئف: تار آذربایجان که تاریخ آن حدوداً به قرن دهم میلادی می رسد برای رسیدن به چنین جایگاهی راه دراز و پر فراز و نشیبی را طی کرده است و از قرن ۱۹ میلادی زینت بخش مراسم عروسی و جشنهای ملی و کنسرتها بوده است.

میرزا صادق اسداوغلو (صادق جان) در بین سالهای ۱۸۷۵/۱۸۷۸ براساس تکامل موغامات آذربایجان در این ساز تغییراتی ایجاد نمود. «صادق جان» به تاری که پنج سیم داشت، شش سیم دیگر اضافه نمود و تعداد سیم های آن را به ۱۱ رساند و خرکهایی به سیم های زنگ (جینگنه) افزود. و به این ترتیب پردههای اصلی دو و سُل در تار ایجاد شد. بعدها حاجی

بیگ او براساس اصول خراماتیک، تار را با پیانو انطباق داد. «صادق جان» نیز برای جلوگیری از انحنای دسته تار توسط تخته چوبی، دسته تار را به کاسه آن متصل نمود. تار که در گذشته گاه بر روی زانو و گاه بر روی سینه نواخته می شد، با تغییراتی که صادق جان بر روی آن ایجاد نمود سبب شد که از آن به بعد بر روی سینه نواخته شود.

حاجی بیگ اف در قرن بیستم، تار را در مسیری که آن را به عالیتترین درجه هنری می رساند، قرارداد و برای نخستین بار در اپرای «لیلی و مجنون» تار را به عنوان آلتی ملی وارد ارکستر سمفونیک آذربایجان کرد و زمینه را برای تدریس علمی تار در مکاتب موسیقی مهیا نمود. سعید رستم اف، شاگرد حاجی بیگ اف پس از چند سال تلاش مستمر کتاب «تار مکتبی» (مکتب تار) را برای نوازندگان مبتدی تار، تألیف نمود. سپس حاجی بیگ اف تار را به عنوان ساز اصلی و پایه «در ارکستر فلارمونیک آذربایجان» جای داد. آثار ماندگاری مانند فانتازیای شور و چهارگاه، آراز باری و جنگی را به رپراتور این ارکستر اضافه نمود و بعدها رپراتور این ارکستر با آثاری از سعید رستم

اف، سلیمان علی عسگر اف و حاجی خان محمداف وسعت یافت.

تکامل تار از قرن نوزدهم به سه مرحله تقسیم میشود. تار در مرحله اول که از صادق جان شروع شد، با فعالیت‌های آهنگ سازان و نوازندگانی همچون مشهدی زینال. مشهدی جمیل امیراف، قربان پیرم اف، احمد باکیخانف و منصور اف ها به پیشرفت چشمگیری دست یافت. مرحله دوم، که از سال ۳۰ یا ۱۹۲۰ شروع می شود، با فعالیت آهنگسازان، موسیقی دانان و نوازندگانی همچون حاجی خان محمداف، علی آقا قلی اف، احسن داداش اف، سرور ابراهیم اف، بابا صلاح اف، و دیگران مسیر تکامل خود را سیر می کند. از سال ۱۹۷۰ که مرحله سوم تکامل تار شروع می شود «نوازندگی معاصر تار» با سرعت شگرفی در حال پیشرفت است، مرهون خدمات بی شائبه اوزئییر حاجی بیگ اف، در زمینه آهنگسازی و نوازندگی می باشد. وی با دعوت از متخصصین و موزیسینهای خارجی، زمینه را برای علمی تر شدن آلات ملی فراهم نمود و همین امر موجب پرورش آهنگسازانی شد که، به خلق آهنگها و کنسرت‌هایی با روح ملی همت گماشته اند و تار که دارای تنهای مطلوب و امکانات تکنیکی ویژه‌ای می باشد، مورد توجه اهنگ سازانی همچون، سعید رستم اف، سلیمان عسگر اف،

عادیل‌گرای محمد بیگلی و سایرین قرار گرفت. به سال ۱۹۵۲ حاجی خان محمداف با نوشتن ۵ کنسرت آهنگسازی نوین را که بر پایه‌ی روح ملی نوشته می شد، بنیان نهاد. بعد از وی آهنگسازان دیگری از جمله سعید رستم اف، سلیمان علی عسگراف، توفیق باکیخان اف، جهانگیر جهانگیراف، رامیز میریشلی، نریمان محمداف، محمدآقا اوموداف، ذاکیر باغیراف، فرنگیز بابائیوا، ناظم قلی یئف، ادویه محمدآوا، با ۲۲ کنسرت، رپراتوار تار را حجیم تر و پربارتر نمودند. که از این تعداد، ۲۰ کنسرت آن را من نواخته ام.

قبل از نوشتن این آثار، ما کنسرت‌های آهنگسازان مشهوری نظر مندلسون، کانلندر، موتسارت، پوتاشکین، زیدس، یووالده و دیگران را می نواختم. بعد از این سری کنسرت‌های خارجی، آهنگسازان ما، ۲۲ کنسرت با روح ملی نوشتند که نخستین ایفاگر ۱۴ کنسرت از این تعداد من بودم.

تار آذربایجانی با پشت سر نهادن فراز و نشیب های مسیر تکامل به جایگاهی رسیده است که امروزه با مشایعت ارکسترهای بزرگ دنیا، قادر است به زبان موسیقایی هر کشوری سخن بگوید و این برای تار که زمانی در جشن و مجالس

نواخته می شد، نائلیت بسیار بزرگی است. و اکنون اگر توان نواختن شاهکارهای آهنگسازان بزرگ دنیا نظیر «آله تورکا» (ale turka) و چهلمین سمفونی موتسارت، اورتور «سئویلیا بارباری» راسیلی، «آوه ماریان» باخن، «نغمه پاییز» و «بارکوروللا» چایکوفسکی، «نغمه شبانه» شومن و آثاری از مونتسی، کارلهمار، فائوس، گیریکف، برانس، ریچالت و ... را داریم، ثمره تلاش بی وقفه اوزئیپر حاجی بیگ اف در زمینه تعلیم علمی موسیقی آذربایجان است و امروز من با جسارت و سربلندی تمام می توانم بگویم که تار آذربایجان دوران طلایی پیشرفت و انطباق خود با موسیقی دنیا را سپری می کند.

قابلیت تار در ایفای آثار آهنگسازان غربی تا چه اندازه‌ای است؟

استاد قلی یئف: همانطور که می دانید، ملل عراق، آذربایجان، هندوستان و فارس مالک تار مخصوص به خود می باشند، ولی تار آذربایجان مراحل تکامل وسیعی را پیموده و به خاطر اینکه هم بر روی موسیقی موغامی و هم بر روی نت تنظیم شده، در میان سایر تارها از قدرت ویژگی‌های برخوردار است و به دلیل برخورداری از تکنیک و امکانات گسترده در محوریت آلات

ملی قرار دارد و متقابلاً نوازنده نیز باید از تکنیک و مهارت بالایی برخوردار باشد. لازم به ذکر است که از یازده سیم تار، پنج سیم آن نقش اساسی را در نواختن ملودی ایفا می کند و بقیه نقش جانبی دارند و با توجه به اینکه دارای دیاپوزون (وسعت صدا) وسیعی است، به همین جهت آثاری را که برای پیانو و ویولون تنظیم شده است در تار نیز می توان نواخت. البته آثاری هم هستند که به دلایلی نمی توان در تار تنظیم نمود و مشکلاتی در این باره وجود دارد. مثلاً برای ایجاد صد صدا در ویولون فقط دو سه بار کشیدن آرشه کافیست، اما در تار برای ایجاد صد صدا، باید صد بار مضراب زد. دیگر تفاوتی که می توان گفت این است که در تار باید با یک انگشت دو سیم را نگه داری و آن دو سیم را باید چنان کوک کرد که هر دو یک صدا دهید، تا اسکاژن (تا هماهنگی صدا) به وجود آید.

استاد، انسان با تحولات اجتماعی که در طول حیاتش روی داده متحول می شود و نیازهای تازه‌ای پیدا می کند، حال تار بعنوان آلتی سنتی، می تواند پاسخگوی نیازهایی که زائیده زندگی انسان مدرن است، باشد؟

استاد قلی یئف: هویت ملی اساس ایفاگری تار می باشد و بر این

اساس است که ایفاگری این ساز توسعه می یابد. به همین منوال آموزش تار مسیری صحیح را می پیماید. در آموزش تار ابتدا رنگها، درآمدها و رقصهایی که برگرفته از موغام آذربایجان می باشند آموزش داده و بتدریج به تدریس موغامها پرداخته می شود. بعد از فرا گرفتن همه اینها و پیشرفت در این زمینه، در کنار نواختن موسیقی ملی مان، موسیقی اروپا نیز مورد توجه ماست و آنها را نیز می نوازیم. به طوریکه قبلاً گفتم، تدریس صحیح تار باعث پیشرفت ایفاگری تار می شود. پس نوازندگان، ایفاگری تار را به سوی پیشرفت سوق می دهند. توجه می کنید صدای تار از کجا ها می آید؟! همه اینها به این معنی است که تار دارای این استعداد است. پس هنوز تار این جسارت را دارد که موسیقی هایی را که آلات جهانی ایفا می کنند، در همان سطح بنوازد.

به نظر من تار را باید در ایفاگری آن توسعه داد، نه در ساختارش. این نشانگر آن است که تار با قدرتی که دارد می تواند آهنگهایی را که زائیده نیازهای امروزی است بنوازد.

استاد، آذربایجان مالک موسیقی تکامل یافته و پربراری می باشد. به همین سبب، در طول تاریخ غارتگران فرهنگی متعددی از قومهای متفاوت چشم به این

ثروت معنوی آذربایجان دوخته اند که یکی از نمونه های آن معرفی کردن تار در سایتهای ارامنه به نام ساز خودشان می باشد. نظرتان را در این باره بفرمایید.

استاد قلی یئف: همانطوری که شما گفتید، آذربایجان دارای موسیقی پربراری می باشد این مسأله به همان ضرب المثل ترکی می ماند که می گوید: «همیشه به درخت پربرار و برگ سنگ میاندازند» (بارلی آغاجا، داش آتالار).

حتی زمانی در سال ۱۹۳۰ گفته اند: «اوخوما تار/ سنی سئومیر پرولئتار» (نخوان تار / نمی خواهد تو را پرولتاریا). اما تار چنان خواند که همه این گفته ها خود به خود محو شدند. و اما مسأله ارامنه ای که شما به آن اشاره نمودید. ارامنه ای که در قرن ۱۹ و ۲۰ در بین ملت آذربایجان زندگی می کردند، از موسیقی و سازهای این ملت نیز بهره می بردند. آنها، شروع به یادگیری و نواختن آلات ملی آذربایجان کردند. حالا که پا را از حریم خود فراتر نهاده و خاک آذربایجان را تسخیر نموده اند بر ادعای واهی خود بیشتر پافشاری می کنند. مثلاً در کشورهای نظیر مکزیک، برزیل و کشورهای آفریقایی به نوازندگی تار می پردازند و از ناآشنایی آنها با هویت اصلی تار نهایت

سوء استفاده را نموده، تار را به عنوان آلت ملی شان معرفی می کنند. دلیل این غارتگری ها خلای ایست که آرامنه در موسیقی و سازهای خودشان احساس می کنند.

در سال ۱۹۷۳ وقتی که در فستیوال سایاتنوی ایروان موغام اجرا کردم، همه آرامنه حاضر در سالن از جا برخاسته و تارمان را تشویق کردند. شما تارزنی ارمنی پیدا کنید که توان نواختن ماهور میانی را داشته باشد. اگر از آرامنه تارزنی پیدا شود که هنر نواختن «سهگاه»، «چوبان بایاتی» را داشته باشد، من و ملتم خواهش می کنیم که به جنابعالی جایزه نوبل را تقدیم کنند!! آنها توان فریب دارند نه نواختن. عمر این هم زیاد طول نمی کشد. همین جاست که یک ضرب المثل ترکی می گوید: «عمر دزدی و دروغ بیش از چهل روز نیست.»

آخرین سؤال ما این است که شما به عنوان استادی مجرب چه پیشنهاد و راهکارهایی را برای پیشرفت موسیقی و نوازندگی تار در آذربایجان جنوبی دارید؟

استاد قلی یئف: مطلقاً هنرستانهای رسمی لازم است. آن هم با سطح علمی بالا، چرا که هر هنری علمی دارد و هنرمند باید مالک این علم باشد. ابتدا باید

بر علم موسیقی خود واقف باشیم، سپس موسیقی جهان را آموخته و به مقام مقایسه این دو نائل شویم. لازمه همه اینها عشق و علاقه است، در کنار اینها البته توان چیرگی بر سختی ها را باید داشته باشی. یشک اگر استعداد داری. زحمت کشیدن زمانی مثمرتر واقع خواهد شد که استعداد داشته باشی و اگر استعداد و کوشش، هر دو در یک فرد جمع شوند، حتماً نتیجه مثبتی خواهد داشت. پس از گذراندن این مراحل، همانند مادری که با مهر و عطوفت فرزندش را در آغوش می گیرد، تار را باید در آغوش گرفته و دیوانه وار به آن عشق بورزیم. در نتیجه تحمل سختی ها است که انسان را به جایگاهی متعالی می رساند. در این جایگاه متعالی است که آن آذربایجانی، از اینکه تار را بعنوان سمبل هویتش در سینه فشرده، بر خود خواهد بالید.

منبع: گالری موسیقی آذربایجان

فرهاد پاشا زاده

سوسوز دنیز

دوز الندی یاپراقلارا
 بوغдалارادا گۆیرمه دی
 قهرلنیب جوجرمه دی
 تام اکینلر بئجرمه دی
 آما آذربایجان دنیزینده
 غئیرت واردیر سانا گلمز
 ائلری تک هئچ توکنمز
 غم، کدرن چکه _ چکه ،
 چاناقجادا سویو اولسا
 زنجیرلنمیش بوغازیندان
 باغیراجاق دؤنه _ دؤنه
 آخار چایلار دؤنسون سئلہ
 قودرت وئرسین اونا بئلہ
 دالغانسین گولہ _ گولہ
 یئنہ گئجه آی باغریندا
 دالغانیب یئریه جک
 سویو کسن میراب گؤروب چؤرویہ
 جک
 چؤرویہ جک



گؤرمه میشدیک بو گؤنه جن
 بیر دنیزین بوغماغینی
 زنجیرلہ ییب قانادیب آل
 قانینی یایماغینی
 قوینونداکی دورنالارین ایتگین
 دوشن سورگونلرین
 دوزلو بورانلیلقلارین داغ درہ
 یه یایماغینی
 بیر دنیزین بوغماغینی!!!
 سینہ سیندن یول دوشرکن دوشگون
 اولدو جوشار دنیز
 سدلر وروب جان آلدیلار دادلی
 دوزلو دنیزیمدن
 اینصافسیزجا باییرلادی غم
 کدرن ساچ آغاردی
 دنیز کؤکوندن لاخلادی
 سوسوزلوقدان دوزلا قالدی
 قهر ائدرکن دوزلو بوران یاتدی
 باغا
 سولدو گوللر باغدان باغا

رقیہ علی قلیان

سنىن گۈزلىرىن

سنىن گۈزلىرىندىن باشلاندى زامان

قوى ھىچ ايشلەمەسەن پوزوق

ساعاتلار يالان يالنىش يازسىن

قىسىر تقويملر گۈزلىرىندە

سئوينچ وار حيات وار

بىر آز دا كدر

باخيشين تانرىنىن باغىرتىسىدىر

سنىن گۈزلىرىندىن باشلاندى تانرى

گۈزلىرىندىن اۋنجه؛

قارا بىر شئيطانىن

قوللوقچوسويدوم

و گۈزلىرىندىن سونرا؛

ياشىل بىر تانرىنىن قىزىل

بوقچاسى

سنىن گۈزلىرىندىن باشلانىرام من

بىلەيمدە پوليس كلفچەلرى

اوزيىمدە آلا گۈزلىرىن

ساعات يئرىنە

تيق... تيق... تيق...

قووالايىر كىپرېكلرىن ئانىەلرى.

تاق... تاق... تاق...

قووالايىر منى پوليسلر،

و اوريىمدە دۇيونور زامان و

دايانىر

آخى گۈزلىرىنىن بارىتىندىن

آچىلىر

اليمىيزدەكى سئودا تاپانجالارى

و عئىنى زاماندا پارتالايلاق

سنىن گۈزلىرىنە كۆكلنمىش

اورك بومبالارىمىز...

آتا بابا سوزلىرى

قونشوم شاد ،من دە شاد.

ياواش گئىدىن يورولماز.

يايدا آيران ، قىشدا يورقان.

يئمە يىبىس قاز اتىن ، بىلمە يىر
سن لذە تىن.

بوخارى كىند سو ايچىر ، آشاغى كىند
آند.

قىشىن گوزو ياشلى دىر.

تلە سن تىدىرە دوشر.

داغى داش بزر اينسانى باش.
.

الى آغزىنا چاتمىر.

الينىن دالين داغلايىب.

بئش بارماغىن بئشىدە بىر اولماز.

بىرلىك ھاردا دىرلىك ھاردا.

پاي اتىنىن شورباسى اولماز.

چراغ اۋز دىبىنە ايشق وئرمز .

ليدا كارگر